

— حمید عطائی نظری
استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
h.ataee@isca.ac.ir

— راغب اصفهانی به مَثَابِتِ متکلمی سَلَفی وفلسوفی صوفی

۵۱-۷۲

حمید عطائی نظری

چکیده: دربارهٔ مذهب کلامی و مرام عقیدتی دانشمند نامور مسلمان ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل معروف به راغب اصفهانی (زنده در: ۴۰۹ هـ.ق.) که به سبب نگارش کتاب مفردات ألفاظ القرآن شهرتی فراگیر دارد، تاکنون دیدگاه‌های مختلف حتی گاه متضادی مطرح شده است. برخی او را معتزلی دانسته‌اند و برخی دیگر اشعری، در حالی که بعضی دیگر از تشیع او سخن گفته‌اند و در برخی منابع نیز بر سلفی بودن و گرایش او به مذهب اهل حدیث تأکید شده است. با این وصف، تاکنون تلاش جامع و مستقلی برای کشف مذهب کلامی و تبیین جهت‌گیری‌های اعتقادی راغب بر اساس مکتوبات کلامی او صورت نگرفته است. در این مقاله، با استناد به یگانه نگاشتهٔ اعتقادی راغب اصفهانی که زیر عنوان «الاعتقادات» به چاپ رسیده است و بررسی شواهدی که در خصوص گرایش کلامی وی از این کتاب قابل تحصیل است، تعلق فکری و عقیدتی راغب اصفهانی به گروهی از سلفیه با عنوان «اهل الأثر» یا «اصحاب الأثر» - که بنا به گفتهٔ راغب مذهبی متمایز از مکتب «اصحاب الحدیث» یا «اهل الحدیث» است - به اثبات می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: راغب اصفهانی، مذهب عقیدتی، کلام، اهل الأثر، اصحاب الحدیث، کتاب الاعتقادات.

حمید عطائی نظری

مساعد أستاذ في المركز العالي للعلوم والثقافة الإسلامية

المخالصة: اختلفت الآراء المطروحة حتى الآن . بل تناقضت أحياناً . حول المذهب الكلامي والمسلك العقائدي للعالم الإسلامي البارز أبو القاسم الحسين بن محمد بن مفضل المعروف بالراغب الأصفهاني (كان حياً في ٤٠٩ هـ) والذي اشتهر بسبب تأليفه لكتاب مفردات ألفاظ القرآن .

فقد اعتبره البعض معتزلياً، بينما نسبوه البعض للأشعرية، في حين قال بعض آخر بشتية، كما أكدت بعض المصادر ميله إلى السلفية ومذهب أهل الحديث .

وعلى الرغم من ذلك فلم يتم حتى الآن التصدي للقيام بدراسة شاملة ومستقلة لمعرفة المذهب الكلامي واكتشاف الميول العقائدية للراغب استناداً إلى كتاباته الكلامية .

واستناداً إلى الأثر العقائدي الوحيد المطبوع تحت عنوان الاعتقادات والذي كتبه الراغب الأصفهاني، وما يمكن استنتاجه من البحث في القرائن المتناثرة في هذا الكتاب حول الاتجاهات العقائدية للراغب، يصل كاتب المقال الحالي إلى نتيجة مفادها إثبات الميول الفكرية والعقائدية للراغب الأصفهاني إلى جماعة من السلفية اصطلح على تسميتها بعنوان (أهل الأثر) أو (أصحاب الأثر)، الذين يقول الراغب نفسه عنهم أن مذهبهم هو غير مذهب (أصحاب الحديث) أو (أهل الحديث).

المفردات الأساسية: الراغب الأصفهاني، المذهب العقائدي، الكلام، أهل الأثر، أصحاب الحديث، كتاب الاعتقادات.

Rāghib Isfahāni as a Salafi Theologian

By: Hamid Atāie Nazari

Abstract: Different views, sometimes contradictory ones, have been presents about the theological religion and beliefs of the well-known scholar Abulqāsim Hussein bin Muhammad bin Mufazzil, known as Rāqib Isfahāni, who is widely known due to the writing of *Mufradāt Alfāz al-Qurʿān*. Some considered his as Muṭazilite while others believed him to be Ashʿari, some scholars have spoken of him as Shia, and some sources introduced him as Salafi and emphasized on his tendency toward Ahl al-Hadith. Based on Rāqib Isfahāni's only book on religious beliefs *al-Itiqādāt* and studying the evidences found here, this article has proved that Rāqib Isfahāni followed the ideas and beliefs of a Salafi group called «Ahl-al-Athar» or «Ashāb al-Athar» who, according to Rāqib, is a religion different from Ahl al-Hadith.

Key words: Rāqib Isfahāni, Kalām, Ahl-al-Athar, Ashāb al-Hadīth, *Al-Itiqādāt*.

راغب اصفهانی به مَثابِتِ متکلمی سَلَفی و فیلسوفی صوفی

— حمید عطائی نظری

شخصیت علمی و فرهنگی ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل معروف به راغب اصفهانی (زنده در: ۴۰۹ ه.ق.) ادیب و مفسر و حکیم برجسته مسلمان ابعاد چندگانه و چندگونه‌ای دارد که برخی از آنها چندان شناخته شده نیست. در تحقیقات پیشین، برخی از وجوه علمی تفسیری و ادبی و اخلاقی این دانشمند کم نظیر مورد بررسی قرار گرفته است و در باب اهمیت آثار پرآوازه او مثل مُفردات ألفاظ القرآن و مُحاضرات الأدباء و مُحاورات الشعراء والبُلغاء و نیز الذریعة إلى مکارم الشریعة و تفسیر قرآن او مقالات و کتابهایی تألیف شده است. اما تاکنون شخصیت راغب از منظر گرایش کلامی و اعتقادی بررسی جدی نشده است و سویه‌های اندیشه کلامی او چندان تعریف و تبیین نگردیده است. همین امر ابهاماتی را در خصوص مذهب و مکتب اعتقادی راغب - همچون مذهب فقهی او - ایجاد کرده است که موجب شده تصویر روشن و دقیقی از گرایش و جهت‌گیری‌های کلامی او در دست نباشد. انتسابات تاریخی گوناگون و اغلب اشتباه تراجم‌نگاران و متکلمان در خصوص مذهب راغب نیز مزید بر علت شده، بر ابهامات موجود در این زمینه افزوده است. از اعتزال و تشیع و گرایش به اشاعره و متأزبیه تا پیروی از اصحاب الحدیث و اهل الأثر همگی احتمالات و فرضیات مختلفی است که در باب مذهب اعتقادی راغب مجال طرح یافته است. موضوع این نوشتار تحقیق درباره همین فرضیات و تعیین گرایش کلامی راغب بر اساس مهمترین نگاهت کلامی اوست.

بهترین منبع برای بررسی اعتقادات و کشف گرایش کلامی راغب کتابی است که او در آن به تبیین مسائل و مطالب اعتقادی پرداخته است و دیدگاه‌های خویش را در خصوص موضوعات و مسائل مختلف عقیدتی تشریح کرده است. این کتاب که با نام «الاعتقادات» یا «الاعتقاد» شناخته شده است ظاهراً یگانه اثر اعتقادی راغب است که در آن به تفصیل آراء و معتقدات خود را در مقام یک متکلم بازگو نموده. اگرچه راغب در هیچ موضع از اثر یاد شده بر گرایش و مذهب عقیدتی خویش تصریح نکرده است، از ایستارهایی که اتخاذ نموده می‌توان به مرام کلامی او پی برد. پیش از این، نویسنده این سطور در مقاله‌ای دیگر زیر عنوان «نگاهی انتقادی به ویراست الاعتقادات راغب اصفهانی» به معرفی ویراست‌های ارائه شده از کتاب اعتقادات راغب پرداخته است و اکنون بنا دارد درباره مذهب کلامی راغب بر بنیاد مطالب موجود در این کتاب جستاری تقدیم کند.

بررسی کتاب اعتقادات^۱ ما را بدین نتیجه رهنمون می‌شود که راغب اصفهانی از حیث گرایش کلامی و منش عقیدتی به دسته‌ای از «سَلَفِیّه» به نام «أهل الأثر» گرایش داشته است و حدس و گمانهایی که در خصوص تعلق مذهبی او به معتزله یا شیعه یا اشاعره ابراز شده یکسره باطل است. تا آنجا که می‌دانم، در میان محققان، آقای الکساندر کی تنها کسی است که به درستی بر مذهب راغب و پیروی او از «أهل الأثر» تصریح کرده است. او در بخشی از پایان‌نامه دکتری منتشر نشده خود که در خصوص زندگی و آثار

۱. الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسين بن محمد بن المفضل، الاعتقادات، تحقیق: شمران العجلی، مؤسسة الأشرف للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، ۱۹۸۸ / ۱۴۰۸.

راغب و برخی مباحث زبان شناسی در تألیفات وی نگاشته است،^۲ به بحث در باب مذهب و اعتقادات راغب پرداخته و پیروی او را از «اهل الأثر» یادآور شده است.^۳ اگرچه پیش از الکساندر کی، آقای سید علی میرلوحی نیز در کتاب خود زیر عنوان راغب اصفهانی به همین نکته اشاره کرده است، او هیچ میان «اهل الأثر» و «اهل سنت» و «اهل حدیث» تمایز ننهاده است.^۴ این در حالی است که راغب خود میان دو گرایش «اهل الأثر» و «اهل حدیث» تفاوت لحاظ کرده و از نظرگاه‌های «اهل الأثر» حمایت کرده است. هیچ‌یک از دو محقق نامبرده به بررسی تمامی شواهد و قرائن موجود در کتاب اعتقادات در خصوص گرایش کلامی راغب و مواضع او نسبت به معتزله و اشاعره و شیعه نپرداخته‌اند و از این رو همچنان مجال برای پژوهش در این باب و تبیین دقیق تر جهت‌گیری‌های کلامی وی باقی است؛ خاصه اینکه در برخی از نگاشته‌های جدید نیز همچنان دیدگاه‌های ناصوابی در خصوص مذهب کلامی راغب ابراز می‌شود و این امر نشان می‌دهد تأکید بر مذهب واقعی راغب و بحث در باب آن اکنون نیز خالی از فایده نیست. برای نمونه، نویسنده مدخل «راغب اصفهانی» در دانشنامه جهان اسلام که مکتب کلامی راغب را به درستی تشخیص نداده است، ضمن نفی انتساب او به اهل حدیث و اشاعره و معتزله، حکم به تشیع راغب یا پیروی او از مقتضای عقل و قرآن نموده است.^۵

در ادامه، شواهد و مستندات چندگانه خود را بر ادعای پیروی راغب از «اهل الأثر» یا «اصحاب الأثر» از کتاب اعتقادات راغب در قالب چند قسمت ارائه می‌دهیم. بخشی از شواهد و قرائن، اشارات و تنبیهات و تصریحات مستقیمی است که راغب در کتاب خود بر حمایت از دیدگاه‌های عالمان سلفی و به‌طور خاص گروه «اهل الأثر» اظهار داشته است. بخشی دیگر عبارت است از آن نشانه‌هایی که حاکی از ستیز و ناسازگاری ایستارهای وی با معتقدات فرق کلامی دیگر یعنی اشاعره و معتزله و شیعه است و به نحوی تعلق راغب به این مذاهب کلامی را نفی می‌کند. از جمله این شواهد، تفاوت کلی ساختار کتاب اعتقادات راغب با ساختار متداول کتابهای کلامی معتزلیان و اشعریان و شیعیان هم‌عصر وی است. ساختار و تبویب کتاب راغب تا حدود زیادی مبتنی است بر حدیثی نبوی که او نقل کرده و در آن جمیع اعتقادات نظری بنا به قول جبرئیل شش قسم معرفی شده است: ایمان به (۱) خداوند (۲) ملائکه (۳) قرآن (۴) پیامبران (۵) روز قیامت (۶) قدر و مشیت الهی.^۶

2. Key, Alexander, *A Linguistic Frame of Mind: ar-Rāgīb al-Isfahānī and What It Meant to be Ambiguous*, Doctoral dissertation, Harvard University, 2012, 331 + ix pp.

3. ibid, p. 73.

۴. «از بررسی و تحقیق در آثار وی این نتیجه حاصل می‌شود که وی طرفدار عقاید سلف و یا به تعبیرات گوناگون او «اهل حق، سنت، حدیث و اثر» بوده است. میرلوحی، سید علی، راغب اصفهانی، ص ۱۱۸.

۵. «از آنچه تاکنون در باب مذهب راغب گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که اولاً، راغب از عالمان سنتی اهل حدیث نیست، زیرا به مهم‌ترین اصول آنها، از جمله اثبات صفات، پایبند نیست. دوم اینکه او به دلیل مواضعش در مسائل مهم کلامی نظیر جبر و اختیار و حسن و قبح عقلی نمی‌تواند اشعری باشد، خصوصاً با توجه به این نکته که در قرن چهارم هنوز مذهب اشعری گفتمان غالب کلامی نبود و در سایه معتزله قرار داشت. سوم اینکه هر چند منابع تفسیری راغب، دست‌کم به اقتضای دوره حیاتش و کثرت آثار علمی و تألیفات معتزله، اغلب متعلق به این مکتب کلامی است، با توجه به اینکه او تفویض را رد کرده و نقدهای بسیاری نیز به چهره‌های شاخص معتزلی وارد کرده، مشکل بتوان او را در شمار معتزله آورد. چهارم آنکه هر چند در آثار راغب به برخی مسائل که نزد شیعه پذیرفته نیست نیز اشاره شده - و تقریباً همه این اختلافات در فروع و اغلب در حوزه فقه است - محبت فوق‌العاده او به اهل بیت و نیز هم‌عقیده بودن با آنان در همه مباحث جدی کلامی موجب شده است تا به تشیع متناسب شود. بنابراین یا باید راغب را متکلم و حکیمی دانست که تنها آنچه معقول و مطابق با قرآن دانسته، پذیرفته و به مقتضای گرایشهای صوفیانه‌اش دلدادگی امام علی و فرزندان او بوده است، یا باید او را شیعه‌ای، اعم از مذاهب مختلف آن، بدانیم که به جهت نزاعهای بین شیعه و سنتی در آن دوره به خصوص در اصفهان که به احتمال قوی راغب ساکن آن بوده، تقیه کرده است.» احمدنژاد، امیر، دانشنامه جهان اسلام، (مدخل «راغب اصفهانی»)، ج ۱۹، ص ۲۳۰.

۶. «ان جمیع الاعتقادات النظرية هي ستة أنواع قد نبه النبي - صلى الله عليه وسلم - عليها في حديث جبرائيل عليه السلام لما أتاه في صورة أعرابي فسأله عن الإيمان فقال: أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر وبالقدر خيره وشره.» الراغب اصفهانی، الحسين بن محمد، الاعتقادات، ص ۲۴.

به نظر راغب اصول ایمان دینی همین شش اصلی است که در این روایت بدانها اشاره شده است.^۷ به همین جهت فصل بندی و چارچوب کتاب او نیز تقریباً بر بنیاد همین شش اصل دینی به صورت زیر انجام گرفته است:

اولاً: في اصول الأديان والاختلافات وما عليه كافة أهل السنة.

ثانياً: في معرفة الله وتوحيده وصفاته ورؤيته وما يتعلق به.

ثالثاً: في النبوة وذكر المعجزات وما يتعلق بها.

رابعاً: في الملائكة والجن وأحوالهم.

خامساً: في ذكر كتاب الله - عز وجل - وتحقيق الكلام وأحواله.

سادساً: في اليوم الآخر ومتعلقاته.

سابعاً: في القدر ومشيئة الله - عز وجل - واردة وما يتعلق به.

ثامناً: في الإيمان والاسلام والوعد والوعيد.^۸

بنابراین، نفس ساختار کتاب اعتقادات راغب تا حدودی واگرایی او را از سبک نگارشی کلامی متکلمان معتزلی و اشعری و شیعی و همگرایی او با سلفیته و حدیث‌گرایان نشان می‌دهد. شیوه پرداخت راغب به علم کلام و رویکردش نسبت به متکلمان نیز دقیقاً همین دیدگاه را تأیید می‌کند.

آ) شواهد عدم تشیع راغب

به عقیده برخی از نویسندگان، راغب اصفهانی از پیروان مذهب تشیع بوده است.^۹ استناد این نویسندگان به طور عمده محدود است به نقل روایات ائمه شیعه (ع) در آثار راغب و اعتناء و اهتمام وی به بازگفت روایاتی که در مدح ائمه شیعه (ع) وارد شده است و به طور خاص یادکردهای پرشمار وی از امام علی (ع) با لقب «امیرالمؤمنین».^{۱۰} این شواهد اگرچه ارادت و محبت راغب را به اهل بیت (علیهم السلام) و خاصه حضرت علی (ع) نشان می‌دهد، به تنهایی دلیلی معتمد و مستندی معتبر بر تشیع او نمی‌تواند به حساب آید. از این گذشته، دیدگاه منفی نگرانه راغب نسبت به تشیع به عنوان یک فرقه مذهبی نیز تردیدی در خصوص عدم تعلق راغب به این مکتب باقی نمی‌گذارد. در ادامه، به پاره‌ای از این ایستارهای خصم‌آلود راغب نسبت به تشیع و اصول رسمی آن اشاره می‌شود:

۱- عدم اعتقاد به امامت امامان شیعه

دیدگاه راغب اصفهانی در مسأله امامت به طور کامل بیانگر دوری و افتراق راغب از مذهب شیعه است. او امامت را به خلافت کسانی که پس از پیامبر (ص) متولی امر مسلمین شدند تفسیر کرده است و با استناد به روایتی منسوب به پیامبر (ص) تنها خلافت خلفائی را که در مدت سی سال پس از درگذشت نبی (ص) به خلافت رسیده‌اند مقبول و صحیح دانسته است.^{۱۱} معلوم است که چنین اعتقادی با باور اکید شیعیان

۷. «فالإيمان الشرعي الذي يطلق على سبيل المدح هو الاعتقاد الصادق اليقين بالأمور الأخروية وأصوله ستة أشياء قد نبه عليه النبي - صلى الله عليه وسلم - بقوله: الإيمان أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر والقدر خيره وشره». همان، ص ۲۹۳.

۸. همان، ص ۲۱.

۹. برای نمونه عمادالدين طبري (طبرسي) راغب اصفهانی را از حکماء و شیعیان امامی لقب داده است: «الراغب من الشيعة الإمامية». الطبرسي، عمادالدين، أسرار الإمامة، ص ۵۱۴. ملاً عبدالله افندی اصفهانی نیز به اختلاف انظار در باب مذهب راغب و معتزلی یا شیعی بودن او اشاره کرده است و ظاهراً بر بنیاد قول عمادالدين طبري او را شیعه دانسته است. نگريد به: الأفندی الإصفهانی، ملاً عبدالله، رياض العلماء و حياض الفضلاء، ج ۲، ص ۱۷۲. خوانساری نیز گرچه به استناد به كثر روایات راغب از اهل بیت و تعبیر او از امام علی (ع) با لقب «امیرالمؤمنین» و احتراز وی از نقل از خلفاء بر تشیع او تأکید کرده است، به «اشعری الأصول» بودن او بر بنیاد کتاب الإيمان والکفر (احتمالاً همان کتاب اعتقادات راغب) نیز اشاره نموده: نگريد به: الخوانساری، ميرزا محمداقبر، روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۹۷ و ص ۱۹۸.

۱۰. برای نمونه راغب در همین رساله اعتقادات در موارد فراوانی از حضرت علی (ع) با همین لقب «امیرالمؤمنین» یاد کرده است. نگريد به: الراغب الإصفهانی، الحسين بن محمد، الاعتقادات، صص ۱۴، ۳۳، ۷۷، ۸۰، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۱۰۵، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۱۲.

۱۱. «أن يعتقد في الإمامة أن الله عز وجل وعد المؤمنين أن يجعل فيهم خلفاء مخصوصين بقوله تعالى: (وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات

به امامت امامان دوازده‌گانه (ع) سازگار و قابل جمع نیست.

۲- منحرف دانستن تشیع و نکوهش شیعیان

راغب در مقدمه کتاب خود، در زمره فریق منحرف و گمراه از گروهی یاد کرده است که دوستی و موالات حضرت علی (ع) را اظهار می‌کنند و با توشل به مدح و ابراز محبت او، به نکوهش صحابه و همسران پیامبر (ص) می‌پردازند و اعمال نیک پیروان اهل سنت و جماعت را بی فایده می‌دانند و نمازگزاران پشت سر آنها را جایز نمی‌شمردند.^{۱۲}

این توصیفات راغب که ظاهراً ناظر به پیروان مذهب شیعه است، از برائت و دوری راغب از ایستارهای شیعی حکایت دارد و تشیع احتمالی او را نفی می‌کند.

۳- بدعت‌گذار شمردن شیعه

راغب در شمار فریق بدعت‌گذاری که منشأ پیدایی هفتاد و دو فرقه شده‌اند از «متشیعه» یاد کرده است و بعد توضیح داده که آنها در باب امامت گمراه شده‌اند.^{۱۳} روشن است که مراد او از «متشیعه»، همان شیعیان مصطلح است و بدعت‌گذار دانستن شیعه از سوی او به هیچ وجه با اعتقاد به تشیع سازگار نیست.

۴- مدح بعض صحابه و خلفاء

راغب اصفهانی در موضعی از کتاب اعتقادات به مدح بعض صحابه و خصوصاً خلفاء اهل سنت پرداخته است که این امرچندان با فرض تشیع رسمی وی قابل جمع و توجیه نیست. برای نمونه، وی در مقدمه کتاب خود، پس از یادکرد از صحابه و همسران پیامبر (ص)، به رضایت خداوند از ایشان و گواهی قرآن بر این رضایت اشاره کرده است: «الصحابة وأزواج النبی - صلی الله علیه وسلم - الذین رضی الله عنهم، و شهد التنزیل بذلک لهم».^{۱۴} در چند موضع دیگر نیز از عمر و ابوبکر (همراه با وصف «الصدیق») و دعای «رضی الله عنه» یاد کرده است^{۱۵} که شیوه‌ای مرسوم در میان اهل سنت است نه نویسندگان شیعی. در یک جا نیز راغب به نقل روایتی منسوب به پیامبر (ص) در مدح ابوبکر پرداخته است که در آن، خلیفه اول به عنوان یگانه فردی که نبوت پیامبر (ص) را بی‌درنگ پذیرفته ستایش شده است. راغب این روایت را شاهدهی بر آن دانسته است که ابوبکر با مشاهده وجود تمام ویژگی‌های پیامبری در حضرت رسول (ص) در انتظار ادعای پیامبری از سوی او بوده و لذا به محض ادعای نبوت از سوی پیامبر (ص) به تصدیق آن پرداخته است.^{۱۶} پذیرش این روایت و ارائه توجیه برای آن از هیچ متکلم شیعی و امامی قابل قبول نیست همانگونه که برای نمونه، ابن میثم بحرانی این خبر را نپذیرفته و دلالت آن بر تأخر اسلام آوردن حضرت

لیستخلفنهم فی الأرض) وذلك خلافة خاصة، وعد الله - عز وجل - بها بعد خروج «رسول الله - صلی الله علیه وسلم - من الدنيا، وظاهر ذلك يقتضي أن كل من تولى أمر المسلمين بعده كان خليفة، لولا ما ورد عن النبي - صلی الله علیه وسلم - أنه قال: «الخلافة بعدی ثلاثون سنة ثم تصیر ملكاً، فيجب أن يقطع بصفة خلافة من تولاهما في هذه المدة بعد النبي - صلی الله علیه وسلم - ثم يتوقف عن كان بعدها فيفوض أمورهم إلى الله عز وجل». همان، ص ۳۰.

۱۲. «فرقة تدب فی ضراء وتسرحسوا فی ارتغاء، تظهر موالاة أمير المؤمنين وبها اضلال المؤمنین يتوصلون بمدحه واطهار محبته إلى ذم الصحابة وأزواج النبی - صلی الله علیه وسلم - الذین رضی الله عنهم، و شهد التنزیل بذلک لهم». همان، ص ۱۴ و پس از آن.

۱۳. «والفرق المبتدعة الذین هم كالأصول للفرق الاثنین والسبعین سبعة: المشبهة ونفاة الصفات والقدرية والمرجئة والخوارج والمخلوقية والمتشعبة، فالمشبهة ضلت فی ذات الله، ونفاة الصفات ضلت فی صفات الله عز وجل، والقدرية فی أفعاله والخوارج فی الوعد، والمرجئة فی الإیمان، والمخلوقية فی القرآن، والمتشعبة فی الإمامة». همان، ص ۲۶.

۱۴. همان، ص ۱۴.

۱۵. همان، ص ۷۶، ص ۹۱، ص ۱۲۹، ص ۲۶۷.

۱۶. «ومن عرف المعجزات المعقولة لم یکن إلى المحسوسات، بل إذا رأى صاحبها يدعی النبوة صدقته كما فعل ابوبکر الصدیق - رضی الله عنه - فانه لما شاهد الخصال النبوية [مجتمعة فی محمد - علیه السلام -] اخذ ينتظر منه الدعوی، فلما ادعی [صدقته ولهذا قال - علیه السلام -]: ما عرضت الإسلام علی أحد إلا كانت له کبوة غیر ابی بکر فانه لم يتلعتهم». همان، ص ۱۲۹.

علی (ع) از پذیرش اسلام ابوبکر نقد و نفی کرده است.^{۱۷}

۵- جملات دعائی ستیانه

از دیگر قرائن مشهود در رساله اعتقادات راغب که تستن او و فاصله اش را از تشیع بازتاب می دهد، کاربرد برخی جملات دعایی به شیوه مرسوم نزد نویسندگان اهل سنت است؛ مثل استعمال صلوات بر پیامبر بدون ضمیمه کردن «آل»: «النبی - صلی الله علیه وسلم -»^{۱۸}؛ «عن رسول الله صلی الله علیه وسلم»^{۱۹}.

اگر جملات دعایی موجود در رساله را ریخته خامه خود راغب بدانیم و نه از اضافات کاتبان بعدی، نحوه استعمال ستیانه این جملات قرینه ای احتمالی بر تستن او به شمار می آید.

با توجه به شواهد و قرائن پیشگفته احتمال تشیع راغب از اساس باطل می نماید و علاقه راغب به نقل روایت از حضرت علی (ع) و ابراز مودت و محبت نسبت به آن حضرت را باید در چارچوب علاقه مندی بسیاری از اهل سنت و سلفیان به حضرت علی (ع) تفسیر نمود که البته این ارادت نمایی به امیرمؤمنان (ع) از نخبگانی چون راغب هیچ مستبعد نیست.

ب) شواهد عدم اعتزال راغب

برخی از ملل و نحل نگاران و متکلمان و تراجم نگاران، راغب اصفهانی را عالمی معتزلی معرفی کرده اند. سید مرتضی داعی رازی در تبصرة العوام (نوشته شده در سال ۶۳۰ ه.ق.) دو مرتبه از راغب اصفهانی یاد کرده است و در یک جا او را از رؤسای معتزلیان شافعی^{۲۰} و در جای دیگر او را از اصحاب شافعی^{۲۱} به شمار آورده است. فاضل مقداد شیوری (د: ۸۲۶ ه.ق.) نیز ظاهراً راغب را متکلمی معتزلی می دانسته است.^{۲۲} جلال الدین سیوطی (د: ۹۱۱ ه.ق.) در شرح حال راغب خاطر نشان کرده است که مدتها بر این گمان بوده که راغب اصفهانی معتزلی مذهب است تا اینکه کلام فخر رازی را در تأسیس التقدیس دال بر پیروی راغب از اهل سنت و جماعت دیده و عدم اعتزال او را دریافته است. وی سپس تذکار می دهد که بسیاری از افراد گمان می کنند که راغب معتزلی است.^{۲۳} ملا عبدالله اصفهانی نیز قول عامه و برخی خاصه را مبنی بر اعتزال راغب نقل کرده است.^{۲۴} مدرّس تبریزی هم در شرح حال راغب او را «شافعی یا معتزلی از اکابر علمای عامه» خوانده است.^{۲۵} برخی از محققان معاصر نیز بهترین تعبیر در حق راغب را عنوان «معتزلی شیعی» دانسته اند.^{۲۶}

در ارزیابی دیدگاه یادشده باید گفت که هر چند طرح آراء معتزله در موضوعات مختلف از سوی راغب

۱۷. نگریه به: البحرانی، مینم بن علی، النجاة فی القيامة فی تحقیق أمر الإمامة، ص ۱۱۷.

۱۸. الراغب الاصفهانی، الحسین بن محمد، الاعتقادات، ص ۱۴، ص ۲۹۳، ص ۱۳۱، ص ۱۳۸، ص ۱۴۲، ص ۱۴۳، ص ۱۶۰، ص ۱۸۷.

۱۹. همان، ص ۸۵.

۲۰. فرقت چهارم از اصحاب شافعی، معتزلی باشند و رئیس ایشان ماوردی بود و راغب اصفهانی و ابن رسته ی اصفهانی. الرازی، محمد بن الحسین، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأئام، ص ۲۶۵.

۲۱. همان، ص ۲۷۳.

۲۲. «أن لا يكون جسمًا ولا جسمانيًا، بل جوهر مجرد غير متحيز ولا حال في المتحيز، متعلق بهذا البدن ليس تعلق الحلول فيه، بل تعلق التدبير له، كتعلق العاشق بمعشوقه والملک بمدنيته. وهو مذهب جمهور الفلاسفة، ومن المتكلمين أبو القاسم الراغب ومعمربن عباد السلمی من المعتزلة والغزالي من الأشاعرة وأوسهل بن نويخت والمفيد محمد بن محمد بن النعمان من الامامية والمحقق الطوسي (رحمهم الله).» السیوری الحلّي، مقداد بن عبدالله، إرشاد الطالبين إلى نهج المسترشدين، ص ۳۸۹.

۲۳. «وقد كان في ظني أن الراغب معتزلي؛ حتى رأيت بخط الشيخ بدر الدين الزركشي على ظهر نسخة من القواعد الصغرى لابن عبدالسلام ما نصه: «ذكر الإمام فخر الدين الرازي في تأسيس التقديس في الأصول أن أبا القاسم الراغب من أئمة السنة»، وقرنه بالغزالي، قال: وهي فائدة حسنة، فإن كثيراً من الناس يظنون أنه معتزلي». الشیوطی، جلال الدین، بُعْثَةُ الوُعَاة فِي طبقات اللغويين والشُّعَاة، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲۴. الأندلسی الاصفهانی، ملا عبدالله، رياض العلماء وحياض الفضلاء، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲۵. مدرّس تبریزی، محمد علی، ريحانة الأدب، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲۶. گویا بهترین تعبیر برای او همان اصطلاح «معتزلی شیعی» باشد. جعفریان، رسول، مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه، ص ۶۶.

۱۱- خرافه دانستن نظر معتزله در خصوص فانی شدن جواهر به سبب حلول عَرَض فناء در آنها.^{۴۰}
 ۱۲- موهوم و بی اساس دانستن نظریه «فنا» به نحوی که معتزله توضیح داده‌اند و ردّ ادعای اجماع بر آن از سوی آنها.^{۴۱}
 ۱۳- انکار دیدگاه معتزله در باب شرور موجود در عالم.

راغب در اینجا با لحنی تمسخرآمیز نظرگاه معتزله را نقل می‌کند که معتقدند جز معتزلیانی که پیرو ابوهاشم جُبّایی هستند و مرتکب کبیره هم نشده‌اند کسی وارد بهشت نمی‌شود.^{۴۲}

با توجه به نقدهای یادشده و رویکرد خصمانه راغب نسبت به معتزله و مکتب آنها، گرایش او به این مکتب امری محتمل و مقبول نیست.

ج) شواهد عدم پیروی راغب از اشاعره

در برخی از مآخذ کلامی از راغب اصفهانی به عنوان متکلمی اشعری یاد شده است. برای نمونه، متکلم برجسته اشعری، امام فخر رازی (د: ۶۰۶ ه.ق.) نام راغب را در کنار غزالی با تعبیر «من أصحابنا» آورده است^{۴۳} که بر اشعری دانستن راغب از جانب فخر رازی دلالت دارد. همچنین، علامه حلی از راغب با عنوان متکلمی اشعری نام برده است.^{۴۴} در برخی از تحقیقات معاصر نیز راغب اصفهانی متکلمی اشعری دانسته شده است. برای نمونه، روشن مواضع کلامی راغب را به اشاعره نزدیک تر دانسته و بر پیروی او از مذهب فقهی شافعی تأکید کرده است.^{۴۵} رابرت ویسنوفسکی نیز راغب را متکلمی اشعری که معاصر ابن سینا بوده است قلمداد نمود.^{۴۶}

حکایت از آشنایی وی با این مکتب فکری دارد^{۴۷}، بررسی کتاب اعتقادات، ناسازگاری و ستیز صریح راغب را با معتزله و منهج فکری و آراء عقیدتی آنها بر ما آشکار می‌سازد. راغب در موارد متعددی به نقد آراء معتزله پرداخته است که در زیربخشی از آنها فهرست می‌شود:

۱- نقد دیدگاه معتزله در خصوص کسبی دانستن معرفت خداوند.^{۴۸}

۲- تقبیح رأی معتزله مبنی بر امکان اثبات وجود خداوند پس از اثبات محدث و عالم و قادر و حی بودن او.^{۴۹}

۳- نقد نظرگاه معتزله در خصوص عدم امکان رؤیت خداوند در آخرت.^{۵۰}

شایان توجه است که راغب در این مسأله، امکان رؤیت خداوند در قیامت را اعتقاد حکماء و اصحاب الحدیث معرفی می‌کند.^{۵۱}

۴- نفی رأی معتزله در تأویل عرش الهی به علم خداوند.^{۵۲}

۵- نقد ایستار معتزله در انکار کرامات اولیاء.^{۵۳}

۶- تنقیص معتزله به سبب انکار امر تکوینی خداوند در هستی.^{۵۴}

۷- نقد دیدگاه معتزله در باب صفت کلام برای خداوند.^{۵۵}

۸- نفی عقیده معتزله در باب شیئیت معدوم و زائد بودن وجود شیء بر ذات آن.^{۵۶}

۹- نقد معتزله و حکم به قصور فهم آنان به سبب تأویل آیه ذر.^{۵۷}

۱۰- ردّ دیدگاه برخی معتزلیان در خصوص جسمانیت نفس.^{۵۸}

راغب انسان را موجودی مرکب از روح و بدن دانسته که روح انسان پس از موت، از بدن او مفارقت کرده و زنده می‌ماند در حالی که ثواب و عقاب می‌بیند تا روز قیامت که دوباره به بدن بازگردد.^{۵۹}

۲۷. برای نمونه راغب در یک موضع از ابوالقاسم کعبی بلخی یاد کرده است و به نقل مطلبی از او پرداخته است. نگرید به: الراغب الاصفهانی، الحسين بن محمد، الاعتقادات، ص ۲۵۷.

۲۸. «انه ليس معرفة ذلك باكتساب كما زعم جل المعتزلة». همان، ص ۳۵.

۲۹. «فأما ما ذكره المعتزلة بأن الله لا يعلم كونه موجوداً إلا بعد العلم بأنه محدث للعالم وانه قادر و عالم وحي، وانه ما لم يعلم كل ذلك لا يمكن أن يعلم كونه موجوداً، فذلك شنيع جداً وكيف يصح تصور موجد قادر عالم حي ليس بموجود حتى يدل انه موجود بعد العلم بكل هذا». همان، ص ۳۹.

۳۰. همان، ص ۹۸.

۳۱. همان، ص ۹۷.

۳۲. همان، ص ۱۰۵.

۳۳. همان، ص ۱۳۰.

۳۴. همان، ص ۱۶۶.

۳۵. همان، ص ۱۶۸.

۳۶. همان، ص ۱۹۷. راغب خود به عینیت وجود شیء با ذات آن اعتقاد دارد: «وجود كل شیء ذاته وليس الذات شيئاً ووجوده شيئاً آخر». در جایی دیگر نیز به عینیت شیئیت و موجودیت حکم کرده است: «الشیء عبارة عن الموجود». همان، ص ۲۷۰.

۳۷. همان، ص ۱۹۹.

۳۸. همان، ص ۲۰۳.

۳۹. همان، ص ۲۰۲، ص ۲۲۰.

۴۰. همان، ص ۲۱۶.

۴۱. «ان الفناء الذي ابدعته المعتزلة هوشىء توهومو فاخترعوه من غير ان له فى الشريعة اصلاً يعتمد عليه أو يفرغ اليه، والعجب انهم ادعوا فى ذلك الاجماع». همان، ص ۲۴۳.

۴۲. «لا يدخل الجنة الا المعتزلة ولا من المعتزلة الا من هو على مذهب ابى هاشم ولا ممن هو على مذهب الا من لم يقدر [كذا: يقدم] على كبرى ولا خيانة عشرة دراهم». همان، ص ۲۵۲.

۴۳. «مثل أبى القاسم الراغب وأبى حامد الغزالي من أصحابنا». الرازى، فخرالدين، تأسيس التقديس، ص ۴۷.

۴۴. «اختلف الناس فى ماهية النفس و أنها هل هي جوهر أم لا والقائلون بأنها جوهر اختلفوا فى أنها هل هي مجرد أم لا والمشهور عند الأوائل و جماعة من المتكلمين كبنى نوبخت من الإمامية والمفيد منهم والغزالي والحلي والراغب من الأشاعرة أنها جوهر مجرد ليس بجسم ولا جسماني». الحلى، الحسن بن يوسف، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، ص ۲۷۸. نیز نگرید به: همان، ص ۵۴۹.

۴۵. “AI-Rāghib's actual theological stance seems in fact to have been close to that of the Ash'aris”. E. Rowson, “al-Rāghib al-Isfahāni”, *Encyclopaedia of Islam* (New Edition), VIII, 390.

۴۶. Wisnovsky, Robert, “One Aspect of the Avicennian Tum in Sunni Theology”, in: *Arabic Sciences and Philosophy*, vol. 14 (2004), p. 88.

ترجمه فارسی این مقاله با مشخصات زیر منتشر شده است:

در خصوص فرضیه گرایش راغب به اشاعره نیز باید گفت که ایستارهای راغب در کتاب اعتقادات آن را تأیید نمی‌کند و از این روش‌اشعری بودن راغب، برغم شهرتی که از دیرباز در محافل کلامی داشته، فرضیه‌ای نادرست است. راغب در مواضعی از کتاب اعتقادات که به آراء اشاعره اشاره کرده است بالحنی از آنها یاد نموده که در آن نشانی از تعلق خاطر او به این مذهب دیده نمی‌شود. در هیچ‌یک از مواردی هم که وی از آراء اشاعره یاد کرده است موافقت صریح خود را با دیدگاه آنان ابراز نداشت. طبعاً اگر او گرایشی به مکتب اشاعره می‌داشت بالحنی همدلانه از دیدگاه‌های آنان یاد می‌کرد و دست‌کم در مواردی موافقت صریح خود را با آراء و مکتب آنان اظهار می‌داشت.

در کتاب اعتقادات ظاهراً تنها جایی که راغب به دفاع از آموزه‌های اشعری برخاسته است به توجیه و توضیح او در خصوص مقوله «کسب» منحصر می‌شود. راغب در بحث از مسأله جبر و اختیار و نحوه فاعلیت انسان، نقش انسان را در تحقق افعالش به تصرف او در موجودات محدود می‌داند و خاطر نشان می‌کند که از همین تصرف با نامهای مختلفی چون «کسب» و «عمل» یاد می‌شود. به گفته راغب اگر به نکته پیشگفته توجه شود آنگاه دیگر شبهه‌ای مبنی بر غیر مقبول بودن «کسب» باقی نمی‌ماند.^{۲۷} به نظر می‌رسد که راغب در اینجا با توضیحاتی که ارائه کرده است به نحو ضمنی کوشیده تا دیدگاه اشاعره درباره «کسب» را ادعایی مقبول و معقول جلوه دهد. با این وصف، باید دید تعریفی که راغب در اینجا از «کسب» به معنای «تصرف در موجودات» ارائه کرده است تا چه اندازه با تعاریف متکلمان اشعری از اصطلاح «کسب» موافق و یکسان است.

صرف نظر از دفاع راغب از آموزه «کسب»، او در کتاب اعتقادات موضع جانبدارانه خاص دیگری نسبت به آراء مکتب اشاعره از خود نشان نداده است. افزون بر این، برخی از رویکردها و ایستارهای وی نافعی اشعری‌گری اوست که در ادامه به مهمترین آنها اشاره می‌شود.

۱- اجتناب کلی از ورود ژرف به مسائل کلامی و پرداخت مفصل به آنها

ویسنوفسکی، رابرت، «سیمایی از گرایش به ابن سینا در کلام اهل سنت»، ترجمه: حمید عطائی نظری، مجله کتاب ماه دین، شماره ۱۷۹، شهریور ۱۳۹۱، صص ۸۴-۱۰۳.
۴۷. انما الذی یحصل بفعله هو تصرف فی الموجودات ولأجله ینسب الیه الفعل وهو المشار الیه بالكسب والعمل والصنع و اذا تصور ذلک نزول الشبهه فیما یدعی ان الکسب معنی غیر مقبول». الراغب الاصفهانی، الحسین بن محمد، الاعتقادات، صص ۲۸۴-۲۸۵.

بررسی کتاب اعتقادات راغب آشکارا عدم رغبت او به ورود و پرداخت مفصل به مسائل کلامی و طرح و نقد دیدگاه‌های مختلف را در باب اینگونه مسائل نشان می‌دهد. چنانکه می‌دانیم، برخلاف عالمان و متکلمان سلفیه و اصحاب الحدیث که خوض در مسائل کلامی و عقیدتی را جایز نمی‌شمارند و حتی آن را بسیار مذموم و ناپسند می‌دانند و تنها بر پیروی محض از مآثورات و منقولات بازمانده از ائمه سلف تأکید می‌نمایند، متکلمان اشعری همچون متکلمان معتزلی پرداخت ژرف به مسائل عقیدتی را جایز و بل ممدوح و واجب می‌دانند. نگارش رساله‌های پر شمار پربرگی که عالمان سلفی در مذمت پرداخت به علم کلام فراهم آورده‌اند مثل کتاب سترگ ذم الکلام و أهله از خواجه عبدالله انصاری (د: ۴۸۱ هـ.ق.) دقیقاً بیانگر ایستار ستیزه‌جویانه آنان نسبت به علم کلام و بدعت‌آمیز دانستن این علم و پرداخت به آن است. در سوی مقابل، تألیف رساله استحسان الخوض فی علم الکلام بردست مؤسس مذهب اشعری، یعنی ابوالحسن اشعری (د: ۳۲۴ هـ.ق.) و پرداخت مفصل پیروان او به دانش کلام نشان دهنده رویکرد ستایشگرانه آنان به علم کلام و خوض در مسائل آن است. این تفاوت رویکرد در مواجهه با علم کلام و فعالیت کلامی در واقع تمایزی اساسی میان دو فرقه سلفیه و اشاعره به حساب می‌آید که تا حدودی از طریق آن می‌توان عالمی سلفی را از متکلمی اشعری تمییز داد و باز شناخت. حال اگر ملاک و معیار یادشده را مد نظر قرار دهیم، بررسی کتاب اعتقادات راغب ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود که راغب در زمره آن دسته از عالمان سلفی است که چندان در مسائل مختلف اعتقادی ورود به جزئیات و فرعیات را جایز نمی‌دانند و از پرداخت به آنها اجتناب می‌ورزند. همسنجی و مقایسه فصول و ابواب و مسائل کتاب اعتقادات راغب با آثار کلامی متداول متکلمان اشعری هم‌عصر راغب یا حتی پیش از او مثل آثار اشعری و باقلانی و ابن فورک و عبدالقاهر بغدادی بخوبی نمودار تفاوت یادشده است و ادعای پیشگفته را تأیید می‌کند.

پرهیز راغب از ورود ژرف به مسائل کلامی، هم از شیوه پرداخت وی به این مسائل در کتاب اعتقادات قابل فهم است و هم از تصریحات او به این امر. برای نمونه، وی در بحث از صفات خداوند به این نکته اشاره می‌کند که هر مسلمانی تنها باید معتقد باشد که خداوند حی و عالم و قادر و سمیع و بصیر است و این علم و قدرت و بینایی او به نحو محسوس [و از راه اعضاء جسمانی] نیست. به باور او لازم است که از بحث در باب معانی صفات خداوند - جز آنچه از سلف به ما رسیده است - و نیز سخن گفتن

در مسائلی مثل اینکه آیا این صفات قدیم است یا محدث، عین ذات خداوند است یا زائد بر آن، خودداری شود؛ چراکه این مطالب و مسائل یکسره بدعت است و ورود در آنها به منزله خوض در مباحثی است که صحابه و تابعین از پرداخت به آنها اجتناب می‌کرده‌اند.^{۴۸}

به همین نحو راغب در بحث از حقیقت اراده خداوند، پس از آنکه استعمال لفظ «اراده» را در باب خداوند به معنای «قصد» دانسته، برخلاف متکلمان اشعری و معتزلی خاطر نشان می‌کند که بحث از اینکه آیا خداوند «مرید لِنفسه» است یا مرید به اراده قدیم یا محدث، و اگر مرید به اراده حادث است آیا حادث در محل است یا در غیر محل، از امور بیست که خداوند ما را از ورود و خوض در آن بی‌نیاز کرده است و لزومی به بحث از آن نیست.^{۴۹}

چنین ایستار احترازگرانه از ورود به بحث از معانی صفات خداوند و مباحث وجودشناختی متعلق به صفات الهی از قبیل قدیم یا محدث بودن آنها و نسبتشان با ذات خداوند که همواره از مسائل مورد اهتمام متکلمان اشعری بوده است، فاصله بسیار راغب را از نحوه کلام‌پردازی متکلمان اشعری به وضوح نشان می‌دهد و گرایش او به مکتب اشاعره را فرضیه‌ای بعید می‌دارد.

راغب در بحث از مخلوق یا غیر مخلوق بودن قرآن نیز آن را مسأله‌ای انحرافی و فتنه‌برانگیز دانسته است که موجب تکفیر و تبدیع گروه‌هایی صالح از مسلمانان شد و از این رو برای مؤمنین بهتر است به بحث از این مسأله ورود نکنند.^{۵۰} او به تفصیل ماجرای فتنه خلق قرآن را شرح می‌دهد، از آغاز شروع آن در کوفه توسط بنان (بیان) بن سَمعان تا فروکش کردن آن در برهه‌ای از زمان و سپس تجدید و تشدید آن بردست هشام بن حکم و عبدالله بن کلاب. راغب سپس خاطر نشان می‌کند که فروع این مسأله تا به امروز نیز در میان مسلمانان فتنه‌برانگیز است و پرداخت وی به این ماجرا هم از اینروست که این موضوع در روزگار او نیز موجب بروز فتنه شده است. آنگاه راغب نظرگاه خود را در این مسأله چنین توضیح می‌دهد که چون دلیلی شرعی بر صحت اطلاق وصف «مخلوق» بر کلام خداوند نداریم از ائصاف کلام الهی به این وصف خودداری می‌کنیم و چنین ائصافی اگر صورت بگیرد بدعت و مردود است؛ زیرا پیامبر (ص) و سلف چنین وصفی را برای قرآن ذکر نکرده‌اند.^{۵۱}

در کنار پرهیز راغب از طرح بسیاری از مسائل فرعی کلامی و پرداخت به قیل و قال‌ها و مجادلات مربوط به آنها که در کتب کلامی اشعری متداول است، نگاه انتقادی او به متکلمان و آراء آنان در سرتاسر کتاب اعتقادات نماد دیگری است از کم‌توجهی و بی‌رغبتی راغب به کلام رسمی. در واقع چنانکه برخی از محققان نیز اشاره کرده‌اند^{۵۲}، در کتاب اعتقادات، یادکرد راغب از متکلمان همواره با نقد و انکار وی نسبت به دیدگاه‌های ایشان همراه است^{۵۳} و کاملاً پیداست که راغب نه تنها خود را در زمره متکلمان رسمی به شمار نمی‌آورد بلکه با متکلمان و آراء آنها نیز مخالف است. با این وصف، شکی نیست که راغب خود، به سبب پرداخت به مسائل عقیدتی و کلامی، در نقش یک متکلم نیز ایفای نقش کرده است.

۴۸. «أن يعتقد في صفاته انه حي عالم قادر سمیع بصیر، الى غير ذلك من الصفات التي ورد به الشرع واجمعت عليه الأمة، وان له علماً وقدره و بصراً لا على الوجه المحسوس، و يترك البحث عن معنی صفاته سوى ما ورد عن السلف، و يترك الكلام في وصفها انها قديمة او محدثة، وهل هي هواو غيره او لا هي ولا غيره، فان ذلك كله بدعة و خوض فيما اسلك عنه الصحابة و التابعون». همان، ص ۲۸.

۴۹. «والكلام في أن الله تعالى، هو مرید لنفسه او بارادة قديمة او محدثة، وانه وان كان مریداً بارادة محدثة فهل هي في محل اولاً في محل فما لكذا: فمما كفانا الله امرها». همان، ص ۲۷۰.

۵۰. همان، ص ۱۷۴.

۵۱. «أنا لا نضع لله تعالى ولا نصف الامور الالهية الا بما ورد به السمع ولما لم يرد السمع بشيء من ذلك لم نصف به». همان، ص ۱۷۳.

52. Key, Alexander, *A Linguistic Frame of Mind: ar-Rāgib al-Isfahānī and What It Meant to be Ambiguous*, p. 81.

۵۳. برای نمونه نگرید به: الراغب الاصفهانی، الحسين بن محمد، الاعتقادات، ص ۱۵۷-۱۵۸، ص ۲۶۳، ص ۲۷۱، ص ۲۸۵، ص ۳۰۰، ص ۳۰۱.

۲- باورنداشتن به برخی از معتقدات بنیادین اشاعره

یکی از نشانه‌های مهمّ عدم گرایش راغب اصفهانی به مکتب اشعری باور نداشتن وی به پاره‌ای از اصول اعتقادی مسلّم این مذهب است. نمونه‌هایی از این بی‌اعتقادی وی به اصول مکتب اشعری از قرار زیر است:

* عدم اعتقاد به قدیم و زائد بر ذات بودن صفات خداوند

راغب در بحث از صفات خداوند، بجای اعتقاد به قدیم بودن صفات خداوند و زائد بر ذات بودن آنها که باور و معتقد اشاعره در این باب است^{۵۴}، ترجیح داده است از ورود به این مسائل پرهیز کند. به همین جهت او برخلاف متکلمان اشعری اصلاً به اثبات قدیم بودن صفات خداوند و اثبات قدماء ثمانیه و زیادت صفات خدا بر ذات او نپرداخته است.^{۵۵}

در موضعی دیگر از کتاب اعتقادات نیز که وی به مذهب اشاعره در باب صفات خداوند مبنی بر قدیم و زائد بر ذات بودن صفات او اشاره می‌کند، بلافاصله نقد وارد شده بر دیدگاه آنان را نیز یادآور شده^{۵۶} و سپس رأی «اهل اثر» را در این باب تقویت می‌کند. چنین مواجهه‌ای عدم گرایش راغب به اشاعره را تصدیق می‌کند.

* اعتقاد به اشتراک لفظی صفات خداوند

در حالی که متکلمان اشعری به اشتراک معنوی صفات خداوند و مخلوقات قائل هستند و معنای صفاتی همچون علم و قدرت را در خداوند و مخلوقات یکسان می‌دانند^{۵۷}، راغب معتقد است صفات خداوند تنها از حیث اسم و لفظ با صفات مشابه در انسان و سایر مخلوقات اشتراک دارد و معنای این صفات در خداوند غیر از معنای آنها در مخلوقات است. او در چند موضع از کتاب اعتقادات بر این ایستار خویش تصریح و تأکید کرده است:

«ان الله عزوجل واحد لا يشبهه شيء من الموجودات ولا يشاركة بوجه إلا في بعض اسمائه لفظاً لا معنًى، نحو عالم وقادر كما قال تعالى: (ليس كمثله شيء وهو السميع البصير)».^{۵۸}

«ان كلامه كسائر صفاته في انه لا تشبه واحدة منها صفات المخلوقين ولا تشاركها إلا في الاسم».^{۵۹}

* تعاریف متفاوت از اصطلاحاتی چون «استطاعة» و «جوهر» و «عرض»

مسأله «استطاعت» و قدرت انسان بر انجام افعال یکی از مسائل کلامی کهن و مورد اختلاف در کلام اسلامی بوده است. تعریفی که راغب اصفهانی در کتاب اعتقادات از اصطلاح «استطاعة» کرده است و ایستاری که در باب آن اتخاذ نموده با تعریف و نظرگاه اشاعره سازگار نیست. راغب «استطاعت» را

۵۴. «أصحابنا مجمعون على أن الله تعالى حي ب حياة وقادر بقدرته وعالم بعلم ومريد بإرادته وسامع بسمع لا بأذن وباصبر بصبره ورؤية لا عين ومتكلم بكلام لا من جنس الأصوات والحروف وأجمعوا على أن هذه الصفات السبع أزلية وسموها قديمة». البغدادي، عبدالقاهر، أصول الدين، ص ۹۰. «مذهب أهل الحق من الأشاعرة: أن الواجب بذاته قادر بقدرته، مريد بإرادته، عالم بعلم، متكلم بكلام، سميع بسمع، بصير بصير، حي بحياة، وهذه كلها صفات وجودية، أزلية، زائدة على ذات واجب الوجود». الأجدى، سيف الدين، أفكار الأفكار في أصول الدين، ج ۱، ص ۲۶۵.

۵۵. «ويترك البحث عن معنى صفاته سوى ما ورد عن السلف، ويترك الكلام في وصفها انها قديمة او محدثة، وهل هي هواو غيره اولا هي ولا غيره، فإن ذلك كله بدعة وخوض فيما امسك عنه الصحابة والتابعون». الراغب الاصفهاني، الحسين بن محمد، الاعتقادات، ص ۲۸.

۵۶. «مذهب من يقول أن الله تعالى حي قادر عالم بعلم وقدره وحياة قديمة، وان هذه المعاني قائمة بذاته موجودة له وبها صار حيا عالما وقادرا. وقد اعترض على ذلك بأن من جعل هذه المعاني قائمة بذاته فقولته بوجوب كونه سبحانه مركبا من اشياء كسائر المركبات، تعالى الله عن ذلك، فإن ذلك يبطل التوحيد بل يبطل الالهية». همان، ص ۸۶.

۵۷. «علم الباري تعالى لا يخالف العلوم في خاصية كونه علماً ولا في معناه ولا في حده - وأنه معرفة المعلوم على ما هو به -». السمناني، محمد بن أحمد، البيان عن أصول الإيمان، ص ۱۱۹.

۵۸. الراغب الاصفهاني، الحسين بن محمد، الاعتقادات، ص ۲۸.

۵۹. همان، ص ۳۰.

که بر بنیاد دیدگاه‌های مطرح در این کتاب فرض تشیع یا اعتزال یا اشعری‌گری راغب اصفهانی پذیرفتنی نمی‌نماید و آراء وی با اصول بنیادین این مکاتب هماهنگ و همراه نیست. در این قسمت به شواهدی از کتاب اعتقادات اشاره می‌کنیم که پیروی راغب را از سلفیه و گروهی خاص از آنان به نام «اهل الأثر» ثابت می‌کند. مراد از «سلفیه» در اینجا همان گرایش عامی در اهل سنت است که بر پیروی از ظواهر آیات و روایات (کتاب و سنت) و اصالت و اعتبار آراء صحابه و تابعین و عالمان سلف در حوزه اعتقادات و اعمال تأکید دارد و طیف گسترده‌ای از سلف‌گرایان اعم از اصحاب الحدیث و اهل ظاهر و اهل الأثر را شامل می‌شود. بررسی کتاب اعتقادات راغب ثابت می‌کند که او عالمی سلفی - به معنای پیشگفته - است و از میان طیف‌های مختلف سلف‌گرا به گروه «اهل الأثر» تعلق فکری و مذهبی دارد. در ادامه، شواهد یاد شده ارائه می‌گردد:

۱- راغب در مقدمه کتاب اعتقادات که انگیزه خود را از نگارش این اثر شرح می‌دهد، به رغبت خود نسبت به پدید آوردن رساله‌ای اشاره می‌کند که در آن انواع اعتقاداتی که بر اساس آن به ایمان و کفر و هدایت و ضلالت انسان حکم می‌شود و باورهای راستینی که «بزرگان سلف از صحابه و تابعین» پیش از پیدایش بدعتها بدانها معتقد بوده‌اند، تبیین شده باشد.^{۶۴} اشاره راغب به پیروی از اعتقادات حق صحابه و تابعین سلف می‌تواند شواهدی بر گرایش او به سلفیه یا دست‌کم دوری او از فرقه‌هایی چون معتزله و شیعه باشد.

۲- از نظر راغب فرقه رستگار و ناجیه آن دسته از اهل سنت و جماعتی هستند که به صحابه اقتدا کرده‌اند: «الفرقة الناجية هم أهل السنة والجماعة الذين اقتدوا بالصحابة».^{۶۵}

به گفته راغب رضایت خداوند از صحابه دلالت بر صحت ایستار و صدق گفتار و صلاح کردار آنها دارد. در نتیجه، صحت اعتقادات و طریقت آنها مقتضی حجیت پیروی از آنها است. حدیث منسوب به پیامبر (ص) که فرمودند: «أصحابی كالنجوم اقتديتم اهتديتم» حاکی از آن است که پیروی از صحابه در واقع تبعیت از امر پیامبر (ص) است. به باور راغب، وظیفه مؤمن آن

۶۴. «ورغبت رغبة صادقة أن أعمل رسالة أبين فيها أنواع الاعتقادات التي يحكم بها على الإنسان بالإيمان والكفر، والهداية والضلال، وأذكر الحق الذي كان عليه أعيان السلف من الصحابة والتابعين، قبل أن حدثت البدع من قوم يخذلون الدين ويزعمون أنهم أنصاره».

همان، ص ۱۴.

۶۵. همان، ص ۲۶.

اصطلاحی غیر از «قدرت» و اسمی دانسته که بر مجموع آنچه که انسان برای انجام فعل بدان محتاج است اعم از قدرت و ماده و ابزار اطلاق می‌شود.^{۶۶} این در حالی است که در مکتب اشاعره اغلب، «استطاعت» را بر نفس قدرت بر فعل اطلاق می‌کرده‌اند و استطاعت را با قدرت و قوت مترادف می‌دانسته‌اند. همچنین، متکلمان اشعری در بحث از «استطاعت» پیوسته بر این نکته اصرار ورزیده‌اند که «استطاعت» همراه با فعل و مقارن با آن است و نه قبل یا بعد از فعل.^{۶۷} اما راغب اصفهانی از اساس، مجالی برای طرح این مسأله در نظر نگرفته و اشاره‌ای هم بدان نکرده است.

نمونه‌ای دیگر از استفاده راغب از اصطلاحات کلامی در غیر از معنای متعارف آنها در مکتب اشاعره، کاربرد اصطلاحاتی چون «جوهر» و «عرض» در مفهوم فلسفی آنها است: «فالعرض لا قوام له بذاته... فالجوهر هو القائم بنفسه».^{۶۸} تعریف «جوهر» به چیزی که قائم به ذات خود است، و تعریف «عرض» به چیزی که متقوم به غیر خودش است و وجودش وابسته به موضوعی دیگر است.^{۶۹} آشکارا حدودی فلسفی است. این تعریف‌ها با تعاریف متکلمان اشعری و معتزلی از «جوهر» - به معنای جوهر فرد یا جزء لایتجزئی و به مفهوم آنچه که در عالم خارج دارای حیز و مکان است - و «عرض» - به مفهوم آنچه که در عالم خارج دارای حیز و مکان نباشد - سازگار و همخوان نیست و باز شواهدی دیگر است بر عدم پیروی راغب از دستگاه‌های کلامی اشاعره و معتزله.

از آنچه گذشت روشن شد که هم رویکرد راغب به علم کلام و مسائلی و نحوه پرداخت به آن متفاوت با رویکرد متکلمان اشعری است و هم باورهای راغب ناسازگار با برخی از مهمترین اصول فکری اشاعره. در نتیجه، فرضیه اشعری بودن راغب نیز - برغم شهرت آن در محافل کلامی و افواه برخی متکلمان - نظری قابل پذیرش و مستند به شواهد و دلایل نیست.

د) شواهد گرایش راغب به سلفیه و اهل الأثر

تا اینجا با ارائه شواهد و مستندات از کتاب اعتقادات نشان دادیم

۶۶. همان، صص ۲۷۹ - ۲۸۱.

۶۷. برای نمونه، ابوجعفر سمنانی، متکلم اشعری معاصر با راغب اصفهانی بر همین نکته تصریح نموده که استطاعت و قدرت و قوت معنای واحدی دارد و استطاعت مقارن با فعل است: «باب ذكر الدلالة على أن الاستطاعة مع الفعل. قد بينا أن الذي نذهب إليه: أن قدرة العبد مع الفعل لا قبله ولا بعده، والقدرة والقوة والاستطاعة معنى واحد». السمناني، ابوجعفر، البيان عن أصول الإيمان، ص ۳۲۱. نیز نگرید به: الباقلائی، أبوبکر، التمهيد، صص ۲۸۶ - ۲۸۹.

۶۸. الراغب اصفهانی، الحسين بن محمد، الاعتقادات، ص ۷۲.

۶۹. «جعل تعالى بازاء الشيء القائم بذاته وهو الجوهر، الشيء الذي قوامه بغيره وهو العرض». همان، ص ۱۴۵.

است که به اموری که مورد اجماع صحابه است عمل کند و از آنها تخطی ننماید.^{۶۶}

در اینجا نیز تأکید راغب بر اقتدا به صحابه و منحصر دانستن فرقه ناجیه در اهل سنت و جماعت می‌تواند شاهدهی برگرایش سلفی او یا دست‌کم فاصله‌ی او از فرقه‌هایی چون معتزله و شیعه باشد. سبب اینکه تأکید بر پیروی از صحابه را نمی‌توان به تنهایی دلیلی قطعی بر سلفی‌گری راغب به‌شمار آورد، این است که اشاعره نیز خود را پیروان صحابه و فرقه‌ی ناجیه معرفی کرده‌اند^{۶۷} و بنابراین صرف تصریح به پیروی از صحابه سلف را نمی‌توان دلیلی قاطع بر سلفی‌گری - به معنایی که ذکر کردیم - به حساب آورد. اما با لحاظ شواهدی که بر نفی گرایش راغب به اندیشه‌ی اشعری ارائه شد، شکی در تعلق فکری راغب به سلفیته باقی نمی‌ماند.

۳- راغب اصفهانی در فصل نخستین کتاب اعتقادات بر این نکته تصریح کرده است که هر مسلمانی باید به هفت اصل اساسی اعتقادی زیر باور داشته باشد:

ا) خداوند واحد است و شبیه هیچ موجودی نیست و تنها در برخی از اسماء با موجودات اشتراک در لفظ دارد.

ب) خداوند حی و عالم و قادر و شنوا و بینا است و متصف به سایر صفاتی که در شرع برای او وارد شده و امت مسلمان بر آن اجماع دارند؛ اما این صفات برای او به نحو محسوس و جسمانی نیست. معنای این صفات تنها همان چیزی است که از سلف به ما رسیده و فراتر از آنها نباید بحث کرد و در باب آن سخن گفت.

ج) خداوند خالق تمام افعال است در عین حال که افعال بندگان منسوب به خود آنها نیز هست.

د) جز کسانی که امت بر کفر آنها اجماع دارند، سایر افراد ممکن است یا مورد رحمت و مغفرت خداوند قرار گیرند یا اینکه تعذیب شوند.

ه) ایمان عبارتست از اعتقاد قلبی و اقرار زبانی و عمل به مقتضای آنها و در اثر طاعت افزون می‌شود و به سبب معصیت کاهش

۶۶. همان، ص ۲۷.

۶۷. تنها برای نمونه گفتار سیف‌الدین آمدی اشعری قابل ذکر است که در آن، فرقه‌ی ناجیه‌ای را که از صحابه سلف پیروی کرده‌اند عبارت از اشاعره و سلفیته دانسته است: «وَأَمَّا الْفِرْقَةُ النَّاجِيَةُ: وَهِيَ الثَّلَاثَةُ وَالسَّبْعُونَ فَهِيَ مَا كَانَتْ عَلَى مَا كَانَتِ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَسَلَفُ الصَّحَابَةِ عَلَى مَا سَبَقَ، مِنْ قَوْلِهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - حِينَ قِيلَ لَهُ مِنَ الْفِرْقَةِ النَّاجِيَةِ قَالَ: «هِيَ الَّذِينَ عَلَى مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» وَهَذِهِ الْفِرْقَةُ هِيَ: الْأَشَاعِرَةُ، وَالسَّلَفِيَّةُ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ وَأَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ. وَذَلِكَ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَخْلَطُوا أَسْوَلَهُمْ بَشِيءٌ مِنْ بَدْعِ الْقَدَرِيَّةِ، وَالشَّيْعَةِ، وَالْخَوَارِجِ، وَالْمُرْجَانَةِ، وَالتَّجَارِيَةِ، وَالجَبَرِيَّةِ، وَالمُشَبِّهَةِ مِمَّا سَبَقَ تَحْقِيقَهُ مِنْ بَدْعِهِمْ وَأَقْوَالِهِمْ». الأجدى، سيف‌الذین، بُكْر الأَفْكَار، ج ۵، ص ۹۶.

می‌یابد.

و) قرآن کلام خداست و ائصاف آن به وصف «مخلوقیت» صحیح نیست و کلام خداوند تنها از حیث لفظ و در نام با کلام مخلوقات مشترک است.

ز) خلافت جانشینان پیامبر (ص) تا پس از سی سال از وفات ایشان مقبول است و پس از آن باید در خصوص خلافت والیان امر توقّف نمود.

راغب سپس خاطر نشان می‌کند که هر کس به این اصول اعتقادی باور داشته باشد امید می‌رود که دینش به سلامت باشد. به گفته‌ی او این اصول، آموزه‌هایی است که از ائمه اسلام مثل مالک بن انس، لیث بن سعد، أوزاعی، سُفیان ثوری، ابن عُیینه، شافعی و احمد بن حنبل به ما رسیده است.^{۶۸}

هم از برخی معتقداتی که راغب برشمرده است و هم از استناد آنها به ائمه سلف و اصحاب‌الحديث، می‌توان گرایش راغب را به سلفیته تشخیص داد. جالب توجه این است که راغب از میان ائمه چهارگانه اهل سنت تنها نام ابوحنیفه را ذکر نکرده است و او را در زمره ائمه اسلام به‌شمار نیاورده. همین امر کافی است که فرض تأثریدی مذهب بودن راغب بی اساس قلمداد گردد. به همین نحو عدم یادکرد از ابوالحسن اشعری در میان ائمه اسلام نشانگر عدم اعتنای او به اشعری و مکتب اوست.

اگرچه متکلمان اشعری نیز اغلب کوشیده‌اند برای احتراز از اینکه همچون معتزله به بدعت‌گذاری متهم شوند، مذهب خود را همان مذهب سلف و مستند به آموزه‌های بازمانده از آنان معرفی کنند، در مواضع بسیاری نیز تصریح و تأکید نموده‌اند که اصول فکری آنها برگرفته از دیدگاه‌های ابوالحسن اشعری است و رأی حق در باب اعتقادات فقط همان آراء ابوالحسن اشعری است. برای نمونه ابواسحاق شیرازی (د: ۴۷۶ ه.ق.)، متکلم نامور اشعری، در کتاب الإِشَارَةُ إِلَى مَذْهَبِ أَهْلِ الْحَقِّ در چند موضع تصریح کرده است که طریق حق و مذهب اهل حق همان طریقت و مذهب ابوالحسن اشعری است:

فَمَنْ اعْتَقَدَ غَيْرَ مَا أَشْرَنَا إِلَيْهِ مِنْ اعْتِقَادِ أَهْلِ الْحَقِّ
الْمُنْتَمِينَ إِلَى الْإِمَامِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ
اللَّهُ عَنْهُ فَهُوَ كَافِرٌ.^{۶۹}

۶۸. الراغب اصفهانی، الحسین بن محمد، الاعتقادات، صص ۲۸ - ۳۱.

۶۹. الشیرازی، ابواسحاق، الإِشَارَةُ إِلَى مَذْهَبِ أَهْلِ الْحَقِّ، ص ۲۷۵.

در پایان کتابش هم دوباره یادآور شده است که تنها کسی بر طریق صواب و حق مبین است که در اصول اعتقادی از مذهب اشعری پیروی کند:

فمن كان في الفروع على مذهب الشافعي، وفي الأصول على اعتقاد الأشعري، فهو معلم الطريق وهو على الحق المبين.^{۷۰}

اینکه راغب اصفهانی در کتاب اعتقادات از ابوالحسن اشعری نه در زمره ائمه اسلام نام برده است و نه حتی یکبار در متن موجود از این کتاب به اسم و رأی وی در مسائل کلامی اشاره کرده است، شاهدی قوی بر کم اعتنایی راغب به مذهب اشعری است. طبعاً اگر او مذهب اشعری را به عنوان مذهب مختار خویش برگزیده بود، همچون سایر متکلمان اشعری، دست کم در جایی از کتاب اعتقادی خویش از ابوالحسن اشعری و دیدگاه هایش یاد می کرد و از آنها دفاع می نمود. از این گذشته، راغب - برخلاف رسم معمول متکلمان اشعری که در هنگام بررسی مسائل مختلف کلامی به نقل دیدگاه های متکلمان اشعری پیشین با ذکر نام عادت داشته اند - به هیچ یک از متکلمان اشعری معاصریا پیش از خود مثل ابوالحسن باهلی و ابوعبدالله بن مجاهد و ابوبکر یاقلانی و ابوبکر محمد بن الحسین بن فورک و ابواسحاق ابراهیم بن محمد مهرانی و ابوالحسن علی بن مهدی طبری و ابوالعباس قلانسی نیز اشاره ای نکرده است و این امر می تواند قرینه ای دیگر بر عدم گرایش راغب به مکتب اشاعره تلقی گردد.

۴- راغب در بحث از اینکه آیا صفات خداوند توفیقی است یا عقلی، به دیدگاه «اهل اثر» اشاره کرده که معتقدند صفات خداوند توفیقی است و تنها آن دسته از صفات بر خداوند قابل اطلاق است که روایتی صحیح در باب آن وارد شده باشد یا امت اسلام بر آن اجماع داشته باشند. او سپس بر صحت این نظر تصریح کرده و آن را مستند به آیات قرآن نموده است.^{۷۱}

۵- در بحث از تفسیر صفات ذاتی خداوند و تبیین نسبت این صفات با ذات الهی، راغب پس از طرح و نقد دیدگاه های معتزله و اشاعره در این باب، به رأی و مذهب «اهل الأثر» در این خصوص اشاره کرده است. بنا به گزارش او «اهل اثر» معتقدند که خداوند حی و عالم و قادر است و دارای قدرت و حیات و علم اما معنای این صفات در خداوند برابر با معنای آنها در انسان نیست. عالم بودن در انسان به معنای وجود هیئتی در اوست که مقتضی تصویریک معلوم است، قادر بودن نیز در انسان به معنای وجود هیئتی در اوست که افعال انسان از آن صادر می شود. علم و قدرت در واقع نام آن هیئتهاست و بنابراین وجود این هیئتها در انسان مقتضی ترکیب در ذات انسان است. اما عالم بودن خداوند به معنای آن است که چیزی براو پوشیده نیست و «علم» در حق خداوند به مفهوم «عدم جهل» است. به همین نحو قادر بودن خداوند به معنای عدم عجز، و حی بودن او به معنای امتناع فنا براو است. بر این اساس، تفسیر صفات خداوند بدین شکل مقتضی هیچگونه ترکیب و کثرتی در او نیست. تفاوت یاد شده در معنای این صفات به هنگام استعمال آنها درباره انسان و خدا، از اینجا نیز قابل درک است که وقتی این صفات درباره انسان بکار می رود استثناپذیر است و همچنین ممکن است نقیض آنها از حیثی دیگر براو صدق کند؛ مثل اینکه گفته شود: انسان عالم به «الف» است و جاهل به «ب»؛ یا اینکه گفته شود: انسان عالم است جز به فلان چیز. اما این صفات هنگامی که درباره خداوند بکار برده می شود اصلاً استثناپذیر نیست و نقیض آن هم در باب او صدق نمی کند.^{۷۲}

۷۰. همان، ص ۲۸۳.

۷۱. «ذكر أهل الأثر أن الله عز وجل لا يضح أن يوصف إلا بما ورد السمع به من حيث يقطع على صحته أو ما اجتمعت الأمة عليه، وما عدا ذلك فمردود، وهذا هو الصحيح وإليه أشار بقوله عز وجل: ولله الأسماء الحسنى فادعوه بها». الراغب اصفهانی، الحسین بن محمد، الاعتقادات، ص ۷۹.

۷۲. «مذهب أهل الأثر، هو أن الله تعالى حي عالم قادر وان له قدرة وحياة وعلم وان ليس معنى شيء من ذلك إذا استعمل في الله عز وجل معناه إذا

از نظر راغب اصفهانی صفات خداوند هیچ مشابهتی با صفات مخلوقات او ندارد و تنها وجه مشابهت آنها شباهت در لفظ و اسم است.^{۷۳} به باور او اعتقاد به اشتراک معنوی صفات و اینکه معانی صفاتی همچون «عالم» و «قادر» در انسان و خداوند مشترک و یکسان است مستلزم تشبیه است و مردود.^{۷۴}

در اینجا نیز راغب اصفهانی در خصوص تفسیر صفات خداوند و تبیین نسبت آنها با ذات او نظرگاه «اهل الأثر» را ترجیح داده است. اما او برخلاف نظر بعضی از «اهل اثر» معتقد است که نباید صفاتی همچون علم و قدرت خداوند را قاطعانه به وصف «قَدَم» متصّف کرد؛ زیرا در شرع تنها توصیف «احسان» خداوند به «قدیم» آمده است (یا قدیم الاحسان) و در جایی گفته نشده که علم خداوند قدیم است. همچنین، اجماعی از سوی ائمه سلف بر اتّصاف صفات خداوند به قَدَم وارد نشده است. بنابراین مادامی که دلیلی شرعی یا اجماعی وجود نداشته باشد باید در باب اتّصاف صفات خداوند به «قَدَم» سکوت نمود. باری اگر اجماع سلف بر اتّصاف صفات خداوند به قَدَم برای ما ثابت شد آنگاه باید از آن پیروی کرد.^{۷۵} همین ایستار در کتاب مفردات ألفاظ القرآن راغب نیز تکرار شده است که در آنجا نیز وی تصریح می‌کند در هیچ جای قرآن و در هیچ خبر صحیحی وصف «قدیم» درباره خداوند بکار نرفته است گرچه متکلمان آن را استعمال می‌کنند و خداوند را بدان متصّف می‌نمایند.^{۷۶}

راغب در خصوص اتّصاف خداوند به اراده قدیم یا محدث نیز همین دیدگاه را مجدّد مطرح کرده است که عقل حکم می‌کند که خداوند را از اتّصاف به هر وصفی با لفظ مشترک میان او و مخلوقات منزّه بداریم و خداوند را فقط به اوصافی متصّف سازیم که دلیل شرعی بر آن وارد شده است.^{۷۷}

باور راغب به اشتراک لفظی صفات میان خداوند و مخلوقات و در عین حال اتّخاذ رویکرد سلبی و تنزیهی در باب تفسیر معانی و مفهوم آنها و حتی احتراز از اتّصاف این صفات به وصف «قَدَم» رویکردی خاص در تفسیر صفات الهی است که با دیدگاه‌های اشاعره و حتی بسیاری از سلفیّه نیز سازگار نیست.

رویکرد تنزیهی راغب در باب صفات خداوند منحصر به تفسیر صفات ذاتی او نیست و راغب حتی در باب مفاهیمی چون «عرش» و «کرسی» نیز همین رویکرد را در پیش گرفته و مؤمنان را از لحاظ هرگونه معنای محسوس برای آنها بر حذر داشته است.^{۷۸} به نظر او انسانها حقیقت عرش و کرسی را نمی‌توانند بفهمند و تصوّر کنند و از آنها فقط اسمی درمی‌یابند و نباید این الفاظ را بر معنای ظاهری محسوس شان حمل نمود.^{۷۹} به باور راغب وصف خداوند به حضور در آسمان یا نزول از آن یا استوای بر عرش به معنای قرار

استعمل فینا وذلك أن العالم إذا استعمل في غير الله فمعناه أنه اختص بهيئة اقتضت تلك الهيئة أن يتصور بمعلوم ما، والقادر إذا استعمل فينا يراد أن له هيئة يصدر عنها فعله، والعلم والقدرة اسم الهيئتين اللتين يضح بهما منه ذلك الفعل وهذا يقتضي تركيباً فينا. فأما إذا استعمل في الله عز وجل فمعنى العالم فيه أنه لا يخفى عليه شيء، ومعنى القادر فيه تعالى أنه لا يعجزه شيء ومعنى الحي فيه أنه لا يجوز عليه الفناء، فمعنى العلم والقدرة والحيّة إذاً في الله تعالى إشارة إلى ارتفاع الجهل والعجز والفناء. همان، صص ۸۷ - ۸۸.

۷۳. همان، ص ۳۰.

۷۴. «فقد أثبت التشبيه من حيث جعل معاني هذه الألفاظ فينا وفيه واحداً مشتركاً». همان، ص ۴۹.

۷۵. «فإن قيل: فهل نصف قدرة الله وعلمه بالقدم كما ذكره بعض أهل الأثر؟ قيل: لا نصفه بذلك، وذلك أنه تقدم القول أنا لوتركتنا وعقولنا لأحجمنا عن وصفه تعالى بكل لفظ يقتضي موضوعه كقضية أو زماناً أو مكاناً أو انفعالا، وإنما جوزنا ذلك اتباعاً للشرع ولم يرد الشرع بوصف علمه وقدرته بالقدم، وإنما ورد عنه «يا قدیم الاحسان» فجوزنا ذلك وتوقفنا عما لم يرد به الشرع، ولم يرد السمع بأن علمه قدیم فسكتنا عن ذلك. فإن قيل: فقد اجمع الذين قالوا له علم وقدره أنه يوصف بالقدم. قيل: هذا دعوى اجماع ما أرى ثبتته وتصحيحه عن الأئمة من الاسلاف فإن ثبت ذلك عنهم حينئذ تبعنهم في الاستعمال وانزلناه على حسب ما يقتضي». همان، ص ۸۹.

۷۶. همو، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۶۱.

۷۷. «أنا لوتركتنا ومجرد العقل لنزهته تعالى عن الوصف بلفظ مشترك وان الذي اطلقنا عليه من ذلك هو ما ورد به السمع». همو، الاعتقادات، ص ۲۷۰.

۷۸. «واياك ان تصور بهذه الالفاظ شيئاً من المحسوسات». همان، ص ۱۰۵.

۷۹. «عرش الله وكرسيه مما لا يعلم البشر منها الا مقدار ما اطلع الله عليه، وهما من الأشياء التي ليس عند البشر في الحقيقة منهما الا اسمه ولا يصح له تصور وذلك أنه لا يصح أن يتصور الإنسان الا ما احسه او احس له مثلاً، ومعلوم أن المحسوس لنا من العرش انه هو الغرفة أو السرير الذي

داشتن او در مکان نیست و خداوند هیچ مکانی ندارد.^{۸۰}

۶- راغب در بررسی این موضوع که آیا آموزه‌های دینی عقلی محض است یا نبوی (شرعی) محض یا آمیزه‌ای از هر دو، به سه دیدگاه اصلی اشاره کرده است. نخست، رأی «براهمه» را یادآور شده است که منکر ثبوت بوده‌اند، و پس از آن مذهب «اهل الحدیث» را تشریح نموده که معتقد بوده‌اند واجبات دینی همگی نبوی (شرعی) است. سپس رأی اکثر «اهل الاثر» را گزارش می‌کند که بعضی از واجبات دینی را عقلی و پاره‌ای دیگر را شرعی دانسته‌اند. در ادامه، به نقد نظر «براهمه» و «اهل الحدیث» پرداخته است ولی در باب دیدگاه «اهل الاثر» سکوت اختیار کرده که این امر رضایت و موافقت او را نسبت به نظرگاه آنان نشان می‌دهد.^{۸۱}

بنابراین در مسأله پیشگفته راغب با عقیده «اهل الاثر» همراهی کرده است و مذهب «اهل الحدیث» را نپذیرفته. راغب در نقد دیدگاه اهل الحدیث خاطر نشان کرده که ایشان دقت و التفات نداشته‌اند که برخی از احکام دینی مثل معرفت خدا، وجوب شکر نعمت، قبح ظلم و خیانت و دروغ، مرکوز در عقل انسان است و آدمی به نحو فطری حُسن و قبح آنها را درک می‌کند و برای عمل به آنها تنها محتاج به تنبیه است، و برخی دیگر احکامی است که فقط از خارج باید برای انسان بیان شود. راغب در تأیید سخن خود به این شاهد اشاره می‌کند که کودکان، خود، زشتی قبائح و نیکی محاسن را بدون آنکه با شرع آشنا باشند درمی‌یابند.^{۸۲} بنابراین از نظر راغب اینگونه نیست که همه احکام دینی، نبوی (شرعی) باشد. بیان این نکته از سوی راغب، باور وی به حُسن و قبح عقلی را در برخی مسائل نشان می‌دهد که با دیدگاه بیشتر اشاعره ناسازگار است.

از تمایزی که راغب در اینجا میان دو مذهب «اهل الحدیث» و «اهل الاثر» نهاده است معلوم می‌شود که در زمان او، دو عنوان «اهل الحدیث» و «اهل الاثر» دو گرایش جدا و متمایز از یکدیگر بوده‌اند و

۸۰. یقعد علیه الملك او عرش الکریم او عربته ولیس عرش الله بشیء من ذلك». همان، ص ۱۰۳. راغب در مفردات ألفاظ القرآن نیز بر همین دیدگاه تأکید کرده است: «و عرش الله ما لا یعلمه البشر علی الحقیقة إلا بالاسم، ولیس كما تذهب إليه أوهام العاقبة؛ فإنه لو كان كذلك لکان حاملاً له تعالی عن ذلك لا محمولاً». همو، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۵۸.

۸۱. همو، الاعتقادات، ص ۱۰۶.

۸۲. «و لم یعنوا النظر حتی عرفوا بین ما هو مرکوز فی العقل یحتاج الی تنبیه الانسان له و بین ما یتستفاد من خارج، و اذا اعتبر حال الصبیان المتعیرین من العادات القبیحة علم ذلك انهم یتستقیحون مقابح و یتستحسنون محاسن من غیر معرفتهم بالشرع و الی هذه المعارف الی هی معرفة الله علی طریق الاجمال و وجوب شکر النعم و قبح الظلم و الغدر و الخیانة و الکذب و المتعیرة من النفع و دفع المضرة اشار تعالی بقوله: فطرة الله التي فطر الناس علیها». همان، ص ۱۱۷.

احتمالاً دو هویت فرقه‌ای مجزا نیز داشته‌اند. بنابراین، نباید «اهل الحدیث» یا «اصحاب الحدیث» را با «اهل الاثر» یا «اصحاب الاثر» - دست‌کم در عصر راغب - یکسان قلمداد کرد.

۷- در مسأله پیدایش موجودات، راغب پس از نقل دیدگاه‌های اصحاب تناسخ و ثنویه و مجوسیّه و قدماء فلاسفه و معتزله به تشریح نظرگاه «اهل الحق» و «اصحاب الاثر» و «حکماء مسلمین» در این باب می‌پردازد که پیدایی و بقاء تمام موجودات را فعل خداوند و وابسته به او می‌دانند. او سپس رأی آنان را مستند به آیه‌ای از قرآن کریم می‌نماید که این امر ظاهراً حکایت از پذیرش نظر پیشگفته از سوی راغب دارد.^{۸۳}

۸- راغب دیدگاه «اهل الاثر» را در خصوص خلق ارواح قبل از ابدان نقل کرده و آن را مستند به روایات و آیات قرآن دانسته است. او پس از استناد به آیه ذر در تأیید این رأی، خاطر نشان می‌کند که کسی که از این‌گونه آیات برداشت عقلی نکند و آنها را حسی لحاظ کند چُنین آیاتی را خرافه می‌پندارد.^{۸۴}

در اینجا نیز چنانکه دیدیم راغب به دیدگاه «اهل الاثر» گراییده و آن را تأیید و تصدیق کرده است.

۹- راغب اصفهانی در مسأله شرور عالم به تبیین ایستار هفت مذهب در این موضوع پرداخته است. ششمین مذهبیه که او گزارش کرده مذهب اشاعره است که معتقد بوده‌اند هر فعلی خداوند در خصوص بندگان انجام دهد حَسَن است چون مالک آنها است و لزومی ندارد که حتماً حکمتی در آن افعال باشد تا آنها را انجام دهد. راغب بر این دیدگاه اعتراضی نموده است ولی پس از آن به مذهب «اهل الاثر» و محصلان (محققان) از صوفیه و حکماء اشاره کرده که به وجود حکمت در افعال خدا باور دارند گرچه بر بندگان پوشیده باشد.^{۸۵}

۸۳. «و اما اهل الحق و اصحاب الاثر و حکماء المسلمین [كذا: المسلمین] فقالوا: ان الذوات و جواهرها و اعراضها لم تصر ذواتاً و اعراضاً الا بالله تعالی و ان ما حدث انما حدث لأن الله تعالی فعل حدوثة و ما بقى انما بقى لأن الله تعالی فعل بقاء و لم یبق ما لم یبق لأن الله تعالی لم یفعل له البقاء و کل شیء عری عن حفظ الله تعالی لم یبق و لا طرفه عین كما قال تعالی: ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان امسکها من احد من بعده». همان، ص ۱۹۷.

۸۴. «و عند اهل الأثر ان الله تعالی خلق الأرواح قبل الأجساد علی ما ورد به الخبر و لم یکن شیئاً ثم خلق الابدان فنفع فیها الروح»، كما قال تعالی: «انی خالق بشر من طین» فاذا سوتیه فنفع فیها من رومی ففعلوا له ساجدین» و انه تعالی لما خلق آدم علیه السلام اخرج نسمة منه فنرها بین یدیه کالذر ثم کلمهم فقال تعالی: «الست بریکم قالوا بلی شهدنا أن تقولوا یوم القیامة انا کنا عن هذا غافلین او تقولوا انما اشرك أبائنا من قبل و کنا ذریة من بعدهم»، و من لم یعتبر بما ورد به القرآن و دل علیه الاثار اعتباراً روحانیا عقلیاً بل اعتباراً حسیاً عد ذلك خرافة و سخفاً». همان، ص ۱۹۷.

۸۵. «و السادس مذهب الأشعرية: ان الله تعالی یفعل عباده ما یشاء لا لحکمة تقتضی ذلك

از اینکه راغب این دیدگاه را به عنوان آخرین نظر نقل کرده است و آن را رأی مختار «محصّلین» از صوفیه و حکماء نیز دانسته و نه تنها بر آن اعتراضی نکرده بلکه با نقل روایتی به تأیید ضمنی آن نیز پرداخته است تمایل و تعلق خاطر راغب به این دیدگاه که مذهب مختار «اهل الاثر» نیز بوده، قابل فهم است.

۱۰- در مسأله کیفیت خلق افعال راغب فقط به دیدگاه دو گروه اشاره کرده است: نخست، قول معتزله که معتقدند افعال انسانها آفریده و خلق خود آنها است و مخلوق خداوند نیست؛ و دیگری، رأی «اهل الاثر» که بر اساس ظواهر آیات و روایات خداوند را خالق افعال انسان دانسته‌اند.^{۸۶} راغب در دنباله، همین نظر «اهل الاثر» را برمی‌گزیند و توضیح می‌دهد که اشیاء موجود در عالم که هر یک به‌گونه خاصی ایجاد شده است تا فعل خاصی از آنها صادر شود همگی خلق و آفریده خدا هستند یا از جهت تکوین یا از جهت ابداع یا از جهت تقدیر. افعال انسان نیز مخلوق خدا است و به او منسوب است هر چند که به خود انسان هم با الفاظی چون «فعل»، «عمل» و «کسب» نسبت داده می‌شود.^{۸۷}

ترجیح و اختیار «مذهب اهل الاثر» از سوی راغب، از ضمیمه کردن عنوان «اهل الحق» به آنها در کتاب اعتقادات نیز قابل فهم است. راغب گاه در کنار ذکر نام «اهل الاثر» یا «اصحاب الاثر» از «اهل الحق» - که عنوانی مشیر به صاحبان رأی حق و صحیح است - نیز یاد کرده است^{۸۸} که این امر تأییدی برای دیدگاه «اهل الاثر» به حساب می‌آید.

اینکه منظور از «اهل الاثر» یا «اصحاب الاثر» که راغب از آنها یاد کرده است و دیدگاه‌هایشان را برگزیده چه مذهبی است و این عناوین دقیقاً به کدام گرایش و افراد اشاره دارد مسأله‌ای شایان تأمل و تتبع بسیار است. اصطلاح «اثر» در سده‌های نخستین مفهومی اعم از «حدیث» داشته است و افزون بر احادیث مروی از پیامبر (ص)، روایات و اخبار حاکی از گفتار و کردار صحابه و تابعان را نیز شامل

سوی انه حسن منه كل ما يفعله لانه خالقهم ومالكهم وللمخالق المالك أن يفعل بخلقه ومملكه ما يشاء، ولا اعتراض عليه. السابغ مذهب أهل الأثر ومحصلي الصوفية والحكماء: أن الله تعالى في فعله حكمة ولكن بعضها يخفى على جل الناس أو كلهم لقصور افهامهم وليس جهل الجاهل بحكمته فدا فيها، وما عجزوا عنه فحكمهم الاستسلام، وذلك يكثر من بعد فان هذا من القدر الذي أمرنا أن لا نبحت عنه ولا يظهره من اطلع عليه، حيث قال عليه السلام: «القدر سر من اسرار الله فلا تفشوا سره». همان، صص ۲۵۲ - ۲۵۳.

۸۶. «اختلف الناس في أفعال البشر، فقاتل المعتزلة: هو خلقهم دون خلق الله، ومذهب أهل الأثر إلى أن الله تعالى خلقها اعتماداً على الظواهر». همان، ص ۲۷۷.

۸۷. «انه يصح نسبة أفعال الإنسان إلى الله تعالى على سبيل الخلق، وان كان منسوباً إلى متعاطيه بلفظ الفعل والعمل والكسب». همان، ص ۲۷۹.

۸۸. برای نمونه نگرید به: همان، ص ۶۳، ص ۱۹۷، ص ۱۹۸.

می‌شده است.^{۸۹} برخی از محققان عنوان «اصحاب آثار» را عنوانی پیشین برای همان عنوان «اصحاب حدیث» معرفی کرده‌اند که در قرن دوم هجری رایج بوده و بدین سان در واقع تمایزی میان این دو مکتب قائل نشده‌اند.^{۹۰} اما چنانکه دیدیم راغب در قرن چهارم هجری میان دو مذهب «اصحاب الحدیث» و «اصحاب الاثر» تمایز نهاده و آن دو عنوان را نامهایی برای دو گرایش یا دو مذهب متعیّن و متفاوت که در زمان حیات او حضور داشته و فعال بوده‌اند، بکار برده است. از اوصاف و گزارش‌هایی که راغب از «اهل الاثر» یا «اصحاب الاثر» و دیدگاه‌هایشان ارائه کرده است دست‌کم معلوم است که «اهل الاثر» یا «اصحاب الاثر» از حیث فکری پیرو عالمان سلف بوده‌اند که بر تبعیت از ظواهر آیات و روایات تأکید داشته‌اند. راغب همچنین در موضعی از کتاب اعتقادات «اهل الاثر» را افرادی عالم به قصص قرآن معرفی می‌کند که تخصص آنها شناخت قصص قرآن است.^{۹۱} برخی از محققان نیز خاطرنشان کرده‌اند که «اهل الاثر» در واقع اشاره به گروهی است که از لحاظ فکری گرایشی نزدیک به حنابله دارند اما در عین حال از برخی جهات مهم متمایز از آنها هستند.^{۹۲} پذیرش این دیدگاه که «اهل الاثر» را گروهی نزدیک به مذهب حنبلی لحاظ می‌کند با توجه به تصریح برخی منابع بر پیروی راغب از مذهب شافعی^{۹۳}، اندکی با مشکل مواجه است.

اگرچه بر بنیاد آنچه گفته شد نتیجه گرفتیم که راغب اصفهانی از حیث عقیدتی به گروهی از سلفیه موسوم به «اهل الاثر» گرایش داشته است و در مجموع از لحاظ اندیشه کلامی به آنها نزدیکتر است، باید اذعان کرد که برخی از شاخصه‌های فکری و رویکردهای او با آنچه از بیشتر سلفیان سراغ داریم متفاوت است و در چارچوب اندیشه سلفی قابل توجیه نیست. برخی از این

۸۹. پاکتچی، احمد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۱۱۴ (مدخل: اصحاب حدیث).

۹۰. «طیفی از عالمان سنت‌گرا که در سده ۲ ق در برابر اصحاب رأی صف آراسته، و در منابع متأخر با عنوان عام «اصحاب حدیث» نام یافته‌اند، به تعبیر عصر خود «اصحاب اثر» یا «اصحاب آثار» خوانده می‌شده‌اند». همان.

۹۱. «فالبلیغ یختص بمعرفة بلاغته و فصاحته، والفقیه یختص بمعرفة أحكامه، وأهل الأثر یختصون بمعرفة قصصه». الراغب اصفهانی، الحسین بن محمد، الاعتقادات، ص ۱۷۷.

92. Key, Alexander, *A Linguistic Frame of Mind: ar-Rāḡib al-Isfahānī and What It Meant to be Ambiguous*, p. 85.

۹۳. «فرقت چهارم از اصحاب شافعی، معتزلی باشند و رئیس ایشان ماوردی بود و راغب اصفهانی و ابن‌رسته‌ی اصفهانی». الرازی، محمد بن الحسین، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأئمة، ص ۲۶۵. نیز نگرید به: همان، ص ۲۷۳. خوانساری نیز بر اساس آراء فقهی راغب در کتاب محاضرات الأدباء مذهب فقهی راغب را «شافعی» دانسته است: «وكان من الشافعية كما استفيد لنا من فقه محاضراته». خوانساری، میرزا محمدباقر، روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۹۷.

خصائص اندیشگی راغب که به نظر می‌رسد با تفکر سلفی‌گری چندان سازگار نیست از این قرار است:

۱) تمایلات فلسفی راغب

یکی از وجوه بارز شخصیت علمی راغب وجهه فلسفی اوست. فلسفه‌گرایی راغب آن اندازه بارز بوده است که ابن‌فندق بیهقی (د: ۵۶۵ ه.ق.) نام او را در کتاب تتمه صوان الحکمة یا تاریخ حکماء الإسلام در زمره حکمای اسلام آورده و افزوده که او در تصانیف خود میان شریعت و حکمت جمع نموده است.^{۹۴} علاقه‌ای که راغب در آثار گوناگون خودش از جمله الذریعة الی مکارم الشریعة و تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین و همین کتاب اعتقادات به طرح برخی مباحث فلسفی و نقل اقوال «حکماء» از خود نشان داده است، رویکرد مثبت او به دانش عقلی فلسفه را نشان می‌دهد که چنانکه می‌دانیم، در میان سلفیان متقدم رویکردی نادر است و غالب ایشان با دانش‌های عقلی هیچ میانه و سازگاری نداشته‌اند. در تمام مواردی که راغب در کتاب اعتقادات قول یا دیدگاهی را از «حکماء» بازگو کرده است با نگاهی همدلانه به آن آراء و مطالب نگریسته و به نقد آنها نپرداخته است. نمونه‌های اعتنای راغب به اقوال و آراء حکماء و استناد به گفتار آنان در کتاب اعتقادات بسیار است^{۹۵} و شایان توجه اینکه در تمام این موارد، نقل و استناد راغب به اقوال «حکماء» از روی موافقت است. برای مثال، راغب در یک جا به سخن برخی حکماء در خصوص استناد به اجرام آسمانی برای اثبات وجود خدا اشاره کرده است و پس از طرح «برهان حرکت» و اثبات وجود محرکی غیر متحرک در عالم، آن را قوی‌ترین استدلال بر وجود خداوند معرفی می‌کند.^{۹۶}

تقسیم مخلوقات به جسمانی و غیر جسمانی یا مجرد نیز ممکن است ناشی از اثرپذیری‌های راغب از تعالیم فلسفی بوده باشد؛ زیرا چنانکه می‌دانیم اغلب متکلمان در عصر راغب به موجودی غیر جسمانی جز خداوند اعتقاد نداشتند. راغب در یک موضع، موجودات عالم را به سه دسته تقسیم کرده است:

آ) جسمانی محض.

ب) جسمانی روحانی مثل انسان.

ج) روحانی محض مثل ملائکه و جن.^{۹۷}

در جایی دیگر نیز خاطر نشان کرده که خداوند موجودات عالم را بر دو قسم جسمانی و محسوس (شامل جمادات، گیاهان، حیوانات و انسانها) و غیر جسمانی و غیر محسوس آفریده است.^{۹۸} ظاهراً مراد راغب از موجودات روحانی غیر جسمانی غیر محسوس همان موجودات مجرد مثل ملائکه است؛ زیرا او اشیاء

۹۴. «الحکیم ابوالقاسم الحسین بن محمد بن المفضل الراغب (الاصفهانی) کان من حکماء الاسلام و هو الذی جمع بین الشریعة و الحکمة فی تصانیفه، و له تصانیف کثیرة منها غرة التنزیل و درة التأویل و کتاب الذریعة، و کتاب کلمات الصحابة. و کان حظه من المعقولات اکثر». البیهقی، ظهورالذین، تاریخ حکماء الإسلام، ص ۱۱۲.

۹۵. برای نمونه نگرید به: الراغب اصفهانی، الحسین بن محمد، الاعتقادات، ص ۹۱، ص ۹۴، ص ۹۷، ص ۱۲۲، ص ۱۳۳، ص ۱۴۱، ص ۱۴۸، ص ۱۵۷، ص ۱۶۵، ص ۲۲۹، ص ۲۳۱، ص ۲۴۲، ص ۲۵۲، ص ۲۵۳، ص ۲۵۴، ص ۲۵۵، ص ۲۵۸، ص ۲۶۳، ص ۲۶۷، ص ۲۸۳، ص ۲۸۴، ص ۲۸۹.

۹۶. «وقال بعض حکماء: الموجودات کلها وان صح الاستدلال بها علی وحدانية الله تعالی فلاشیء ادل علیه و بعد من الظن و الشبهة من الاجرام العلویة وان کان الاستدلال بها اصعب و اغمض... ذلك أن الموجودات ثلاثة: متحرك و غیر متحرك كالجمادات؛ و متحرك و متحرك كالانسان؛ و متحرك و غیر متحرك وهو الباری جل جلاله. وکل متحرك يحتاج الی محرك، فلما رأی هذه الاجرام متحركة نبأهم [كذا: نتههم] علی كونها محدثة، ولما لم یکن فوق حركتها حركة و كانت سببها [كذا: سبباً] فی تحريك الأشیاء التي دونها علم أن محركها لا یصح إلا أن یكون محركاً غیر متحرك، لانه لو كان متحركاً لاحتاج الی محرك اقوی منه، و لا یوجد متحرك اقوی من الفلك الأعلى، فاذا یجب أن یكون محركه الذي فوقه غیر متحرك، [و] هذا اقوی دلالة علی وجود الباری عز اسمه». همان، صص ۵۳ - ۵۴.

۹۷. «جل العلاء علی ان الاعیان الموجودة ثلاثة: جسمانی مجرد، و جسمانی روحانی كالانسان، و روحانی مجرد وهم الملائكة و الجن». همان، ص ۱۴۵.

۹۸. «ان الله تعالی جعل الموجودات قسمین جسمانی و غیر جسمانی و جعل الجسمانی اربعة انواع: الجمادات، و النبات و البهائم و الانسان». همان، ص ۱۲۰: «جعل بازاء الخلق الذین یحسون و هم الأجسام الكثیفة خلقاً لا یحسون و هم الروحانیات اللطیفة». همان، ص ۱۴۶.

محسوس را در برابر اشیاء معقول بسیط قرار داده^{۹۹} که تعبیری دیگر از مجردات است.

در کتاب اعتقادات راغب نمودهای دیگری از دانش و گرایش وی نسبت به فلسفه و تعالیم فلسفی هم دیده می‌شود. استفاده از اصطلاحات فلسفی «ممکن الوجود» و «واجب الوجود» و اثبات «واجب الوجود بالذات» بودن خداوند یکی از همین نمودهای بارز است. در میان متکلمان مسلمان، راغب اصفهانی در زمره نخستین متکلمانی قرار دارد که به تقسیم ذوات به سه قسم واجب الوجود و ممکن الوجود و ممتنع الوجود و نیز انقسام واجب الوجود به واجب الوجود لذاته و واجب الوجود لغيره تصریح کرده و بر وصف «واجب الوجود» بودن خداوند و بی‌نیازی او به موجود دیگری برای موجود شدن تأکید نموده است.^{۱۰۰} اهمیت این نکته زمانی آشکار می‌شود که بدانیم استعمال این اصطلاحات از سوی راغب در برهه‌ای اتفاق افتاده که آثار فلسفی ابن سینا و مکتب فلسفی او در جهان اسلام هنوز رواج پیدا نکرده بوده است.

نکته شایان توجه دیگر تأویلات فلسفی راغب از آیات قرآن است که با نص‌گرایی و ظاهرگرایی شناخته شده از سلفیه چندان سازگار نیست. در کتاب اعتقادات برخی از این تأویلات به نحو آشکار بیان شده است. از جمله اینکه راغب در تفسیر آیه شریفه «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» خاطر نشان می‌کند که منظور از «زوجین» در اینجا «جوهر» و «صورت» است.^{۱۰۱} از توضیحات او در موضعی دیگر می‌توان دریافت که مراد وی از «جوهر» همان «ماده» به معنای فلسفی، یعنی «هیولی» در برابر «صورت» است.^{۱۰۲} به همین نحو راغب در تفسیر آیه «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى» اظهار داشته که این آیه به ترکیب‌های مختلف و اعراض مجتمع با جوهر و صورت مثل رنگ و بو و طعم در یک ذات واحد اشاره دارد.^{۱۰۳}

با وجود تمایلات فلسفی راغب، او در مواردی نادر به نقد دیدگاه‌های فلسفی نیز دست یازیده است. برای نمونه او در یک جا به دیدگاه برخی از فلاسفه مبنی بر ائصاف خداوند به صفات سلبی و اجتناب از اثبات صفات ایجابی برای خداوند اشاره می‌کند و آن را ایستاری مخالف با شریعت ارزیابی می‌نماید.^{۱۰۴} او همچنین معاد انسان را با استناد به آیات قرآن جسمانی و روحانی دانسته و رأی فیلسوفان و اسماعیلیه را که فقط معتقد به معاد روحانی هستند نادرست می‌انگارد.^{۱۰۵}

در کنار تمایلات فلسفی راغب اصفهانی، علاقه مندی‌های او به صوفیه و تصوف نیز شایان توجه است. بررسی آثار راغب اصفهانی خاصه الذریعة إلى مکارم الشریعة و نیز همین رساله اعتقادات، علائق و رغبت راغب را به تعالیم صوفیانه به نحو آشکار نشان می‌دهد. از اقوالی که وی از متصوفه با ذکر عبارات «وما

۹۹. «جعل بازاء المحسوسة المركبة الأشیاء المعقولة البسيطة». همان، ص ۱۴۶.

۱۰۰. «والدلالة على انه تعالى موجود واجب الوجود: انه كلما فرضته أو توهمته موجوداً إلا < كذا: لا > يخلو من ثلاثة أوجه: اما واجب الوجود او ممتنع الوجود، او ممكن الوجود. فالواجب الوجود هو الذي اذا فرض غير موجود لم منه محال، كحصول اربعة من وجود اثنين واثنين. والممتنع الموجود < كذا: الوجود > هو الذي اذا فرض موجوداً لم منه محال كحصول اربعة من وجود اثنين وثلاثة. والممكن الوجود هو الذي اذا فرض موجوداً أو غير موجود لم يلزم منه محال كمجيء المطر في الشتاء. والواجب الوجود ضربان: واجب الوجود لا لذاته بل لأمر آخر كوجود اربعة الذي يجب عن حصول اثنين واثنين. وواجب الوجود لذاته لا لشيء آخر وهو الباري تعالى، والواجب الوجود هو الذي اذا فرض غير موجود حصل منه محال، ولا محتاج في وجوده إلى شيء يوجد، ويكون أولاً وذلك هو الله تعالى». همان، صص ۵۶ - ۵۷.

۱۰۱. «وعنى بالزوجين هاهنا الجوهر والصورة... وذلك انه لا يصح وجود الجوهر من دون الصورة ولا تقوم الصورة من دون الجوهر... فالجسم جوهر طويل عريض عميق ولولا الجوهر لم يوجد طوله وعرضه وعمقه». همان، ص ۴۹.

۱۰۲. «ومما يدل على حدود العالم ما نبه الله تعالى عليه بقوله: «ومن كل شيء خلقنا زوجين لعلكم تذكرون» وبيان ذلك أن الشينين اذا تعلق قوام كل واحد منهما بقوام صاحبه، فاذا اختلف احدهما اختلف الآخر، كالكوزين المتعلقين من وتد بخيط واحد متى سقط احدهما سقط الآخر، وقد أوجد الله تعالى كل ما في العالم مزدوجاً مركباً من مادة وصورة لا يصح وجود المادة من دون الصورة ولا تقوم الصورة من دون المادة». همان، صص ۶۷ - ۶۸.

۱۰۳. همان، ص ۵۰.

۱۰۴. همان، ص ۷۹.

۱۰۵. «الإنسان مبعوث وينشر بروحه وبدنه جميعاً على الاطلاق خلاف ما قالت الفلاسفة والباطنية جميعاً بأنه ينشر بروحه دون بدنه». همان، ص

۲۲۴.

۳) تأویل‌گرایی

یکی دیگر از ویژگی‌ها و اصول فکری سلفیته و اصحاب‌الحديث ظاهرگرایی و تأکید بر پیروی از ظواهر آیات و روایات و پرهیز از تأویل آنها است. بررسی کتاب اعتقادات راغب نشان می‌دهد که وی در مواردی از این اصل بنیادین سلفی عدول کرده و حکم به جواز یا وجوب تأویل آیات و اخبار داده است. راغب در بخشی از کتاب اعتقادات به بیان مفهوم «تأویل» و نسبت آن با «تفسیر» پرداخته است. به گفته وی، «تأویل» عبارتست از آنچه که حقیقت کلام و فعل بدان بازگشت دارد و مقتضای ظاهر آن دو نیست. در واقع با استفاده از «تأویل» معنای مراد کلام از میان معانی محتمل برای آن معین می‌شود.^{۱۱۵} به نظر راغب، نسبت میان «تفسیر» و «تأویل» عام و خاص مطلق است؛ یعنی هر تأویلی، تفسیر است، ولی هر تفسیری تأویل نیست؛ زیرا تبیین هر لفظ دشواری با استفاده از الفاظ ساده‌تر «تفسیر» نامیده می‌شود ولی تأویل نیست، و نیز؛ تأویل فقط در مورد عبارات مرکب امکان‌پذیر است نه در الفاظ مفرد، در حالی که تفسیر در هر دو مورد الفاظ مفرد و مرکب جاری است.^{۱۱۶} پس «تفسیر» فرایندی عام‌تر از «تأویل» است. به گفته راغب تأویل برخی از آیات برای ما روشن است اما مواردی نیز در قرآن وجود دارد که فقط خداوند از تأویل آنها آگاه است و عالمان از آنها بی‌خبرند.^{۱۱۷}

نمونه‌ای از تأویل‌های راغب در خصوص نصوص دینی، در بحث از معنای آیات دال بر شهادت و سخن گفتن اعضا و جوارح در روز قیامت قابل مشاهده است. او در این زمینه به دو قول اشاره می‌کند: نخست اینکه سخن گفتن و نطق جوارح از نوع کلام محسوس خارجی مسموع باشد و دیگر آنکه منظور از سخن گفتن آنها اعتباری عقلانی، یعنی ظهور احوال و افعالی باشد که این جوارح در دنیا داشته‌اند که در این صورت، مراد از نطق و شهادت، صرف فهم و تفهیم و حصول علم است. به نظر راغب هر دو احتمال جایز و پذیرفتنی است. به همین نحو در خصوص معنای آیات دال بر سفیدی صورت مؤمن و سیاهی وجه کافر در روز قیامت، راغب هر دو تفسیر ظاهری و محسوس یا تأویل آنها به نشانه شادی و حزن را مطرح کرده و جایز می‌شمارد.^{۱۱۸} بنابراین، برخلاف آن دسته از سلفیان که در تفسیر این آیات فقط معنای ظاهری و محسوس آنها را پذیرفته‌اند، راغب اصفهانی تأویل آنها را

أحسن ما قال بعض الصوفية^{۱۱۶} و «قال بعض حکماء الصوفية»^{۱۱۷} و «قال بعض العلماء من الصوفية»^{۱۱۸} و «قال بعض الصوفية»^{۱۱۹} و «أشار إليه بعض الصوفية»^{۱۲۰} نقل و عمدتاً تأیید کرده است، آشنایی و همدلی او با صوفیان و دیدگاه‌هایشان در پاره‌ای موضوعات هویدا می‌شود. همچنان، آنگونه که برخی از محققان خاطر نشان کرده‌اند^{۱۲۱}، راغب در تفسیر خود به نگارش کتابی با عنوان «کتاب شرف التصوف» اشاره کرده است.^{۱۲۲} از عنوان این کتاب نیز تجلیل و بزرگداشت راغب نسبت به تصوف آشکار می‌گردد.

۲) نفی جبرگرایی

بر اساس گزارش برخی منابع، جبرگرایی یکی از آموزه‌های اصلی و مشترک اعتقادی در میان بیشتر سلفیته و اصحاب‌الحديث بوده است.^{۱۲۳} راغب اصفهانی در بخشی از کتاب اعتقادات که برای آن عنوان «بیان آن لا جبر و لا تفویض» را برگزیده است، پس از گزارش دیدگاه‌های مجبره و قدریه و مفوضه، عقیده به جبر را به این دلیل که آن را نافی فائده آفرینش عقل در انسان و در تضاد با آن می‌داند انکار کرده است. راغب سپس به نفی اندیشه تفویض پرداخته است و با ارائه توضیحاتی تلاش کرده صحت و وجه انتساب افعال انسان به دو فاعل، یعنی خداوند و خود انسان را نشان دهد و بدین ترتیب درستی نظریه «لا جبر و لا تفویض» را به اثبات رساند.^{۱۲۴} تحلیلی که او از نظریه «لا جبر و لا تفویض» و نحوه انتساب افعال انسان به خداوند و نقش خدا و انسان در تحقق افعال انسانی ارائه کرده است تحلیلی درخور توجه است که مجال حاضر گنجایی پرداخت به آن را ندارد. آنچه در اینجا مطمح نظر قرار دارد انکار آموزه جبرگرایی از سوی راغب است که با اعتقاد بسیاری از سلفیته و اصحاب‌الحديث به جبرگرایی موافق و همخوان نیست و دیدگاهی نادر در میان سلفیته را به نمایش می‌گذارد.

۱۰۶. همان، ص ۱۸۵، ص ۲۵۵.

۱۰۷. همان، ص ۷۷.

۱۰۸. همان.

۱۰۹. همان، ص ۸۵؛ ص ۹۵.

۱۱۰. همان، ص ۹۱.

۱۱۱. نگرید به مقدمه صفوان عدنان داوودی بر مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۲. نیز نگرید به:

Key, Alexander, *A Linguistic Frame of Mind: ar-Rāgīb al-Isfahānī and What It Meant to be Ambiguous*, Doctoral dissertation, p. 57.

۱۱۲. راغب در ذیل تفسیر آیه ۳۷ سوره بقره یاد آور شده که در «کتاب شرف التصوف» به ذکر مقامات علما و حکما و کبرا پرداخته است: «هذه مسئله كثيرة قد أحکمتها فی کتاب شرف التصوف». نگرید: راغب اصفهانی، الحسین بن محمد، تفسیر الراغب، نسخه شماره ۸۴ کتابخانه جلاله، گ ۴۲. آ.

۱۱۳. پاکتچی، احمد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۱۲۱ (مدخل: اصحاب حدیث).

۱۱۴. نگرید به: راغب اصفهانی، الحسین بن محمد، الاعتقادات، صص ۲۸۱ - ۲۹۱.

۱۱۵. همان، ص ۱۷۸.

۱۱۶. همان، ص ۱۷۹.

۱۱۷. همان، صص ۱۸۸ - ۱۹۰.

۱۱۸. همان، صص ۲۳۳ - ۲۳۴.

نیز مجاز دانسته است.

گرایش به این مکتب نداشته است.

راغب همچونین در تفسیر آیه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» حقیقت میزان را عبارت از اختبار و ابتلاء و آزمودن دانسته و توزین محسوس اعمال را - که مقتضای معنای ظاهری آیات است - نامعقول معرفی می‌کند.^{۱۱۹} به گفته او معنای حساب روز قیامت هم چیزی جز آگاه کردن بندگان به اعمال نیک و بدشان نیست.^{۱۲۰} تأویل‌های یادشده، در تضاد مستقیم با ظاهرگرایی سلفیان است و رویکرد عقل‌گرایانه‌تر راغب را در تفسیر آیات و روایات نشان می‌دهد.

با توجه به آنچه بیان شد معلوم می‌شود که گرچه راغب به طور مشخص از دیدگاه‌های مکتبی سَلَفی به نام «أهل الأثر» یا «أصحاب الأثر» هواداری و پیروی می‌کرده است و از حیث گرایش کلامی و اعتقادی به این مکتب کمتر شناخته شده تعلق خاطر داشته است، به طور کامل و همه‌جانبه در چارچوب اندیشه و منش سلفی قرار نداشته است. در واقع، اگر بخواهیم در عبارتی خلاصه شخصیت علمی راغب را وصف کنیم باید بگوییم که راغب اصفهانی «متکلمی سَلَفی و فیلسوفی صوفی» بوده است. او نمونه خوبی از نوادر شخصیت‌هایی است که در آنها گرایش‌های مختلف حتی به ظاهر ناهمخوان و متضاد در کنار هم تحقق و تبلور یافته و بدین سبب امکان تعریف آنها در درون مرزهای از پیش تعیین شده و دسته‌بندی‌های مرسوم فرقه‌ای وجود ندارد.

به‌طور خلاصه از آنچه در این مقال تقدیم شد می‌توان نتیجه گرفت که:

(۴) با لحاظ یادکرد راغب از بزرگان و رهبران سلفی متقدم در زمره ائمه اسلام، منحصر دانستن فرقه ناجیه در اهل سنت و جماعت، نحوه پرداخت راغب به دانش کلام و استنادات مکرر او به آراء صحابه و عالمان سلف، اعلام ضرورت پیروی از ظواهر آیات و روایات و دیدگاه‌های سلف در مسائل اعتقادی، معلوم می‌شود که راغب اصفهانی قطعاً از پیروان صحابه و عالمان سلف بوده و در زمره عالمان سلفی به‌شمار می‌آید.

(۵) نظریه امتیاز و افتراقی که راغب از یکسومیان دو دسته از سلفیه، یعنی «اصحاب الحدیث یا اهل الحدیث» با «اهل الأثر یا اصحاب الأثر» نهاده است و از سوی دیگر ایستارهای همسو و همدلانه‌ای که اغلب با «اهل الأثر» از خود نشان داده است، راغب اصفهانی از حیث فکری به گروه «اهل الأثر» یا «اصحاب الأثر» تعلق خاطر داشته و از مذهب آنان پیروی می‌کرده است.

(۶) از تمایزی که راغب میان دو مذهب «اهل الحدیث» و «اهل الأثر» قائل شده است معلوم می‌شود که در زمان او، دو عنوان «اهل الحدیث» و «اهل الأثر» دو گرایش جدا و متمایز از یکدیگر بوده‌اند و احتمالاً دو هویت فرقه‌ای مجزا نیز داشته‌اند.

(۷) با وجود گرایش کلی راغب به سلفیه، برخی از خصائص و شاخصه‌های فکری راغب همچون تمایل به تعالیم فلسفی و تأویل‌گرایی و نفی عقیده به جبر یا ویژگی‌هایی که از اغلب عالمان سلفی می‌شناسیم متفاوت است و تمایز اندیشگی او را از جریان غالب سلفیه در این زمینه‌ها نشان می‌دهد.

(۱) با توجه به شواهد و قرائنی همچون (۱) عدم اعتقاد راغب اصفهانی به امامت امامان شیعه، (۲) منحرف دانستن تشیع و نکویش شیعیان، (۳) بدعت‌گذار شمردن شیعه، (۴) مدح بعض صحابه و خلفاء و (۵) استفاده از جملات دعائی ستیانه از سوی راغب احتمال تشیع وی از اساس باطل می‌نماید و علاقه او را به نقل روایت از حضرت علی (ع) و ابراز مودت و محبت نسبت به آن حضرت باید در چارچوب علاقه‌مندی بسیاری از اهل سنت و سلفیان به حضرت علی (ع) تفسیر نمود.

(۲) با توجه به انتقادات بسیار راغب اصفهانی از مکتب معتزله و آموزه‌ها و اصول اعتقادی آنها، او قطعاً معتزلی نبوده است و

۱۱۹. همان، ص ۲۳۶.

۱۲۰. همان، ص ۲۳۷.

- ۸) راغب اصفهانی ضمن آشنایی فراوان با تعالیم صوفیه و تجلیل از تصوّف تمایلاتی قوی نسبت به آموزه‌های صوفیانه داشته است.
- ۹) راغب اصفهانی به سبب دارا بودن گرایش‌های مختلف سَلَفی و فلسفی و صوفیانه به نحو کامل و دقیق در چهارچوب یک مذهب و مکتب خاص قرار نمی‌گیرد و در نهایت، شخصیت علمی و فرهنگی او را باید ورای مرزبندی‌های متعارف فرقه‌ای ارزیابی کرد.
- کتاب‌نامه
- احمدنژاد، امیر، دانشنامه جهان اسلام (مدخل «راغب اصفهانی»)، ج ۱۹، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۹۳.
- الأفندی الإصفهانی، ملاًعبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق: السید احمد الحسینی، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۳ ه. ق.
- الأمیدی، سیف‌الدین، أبتکار الأفكار فی أصول الدین، تحقیق: احمد محمد المهدي، الطبعة الثالثة، مطبعة دارالکتب و الوثائق القومية، القاهرة، ۱۴۲۸ ه. ق.
- الباقلانی، أبوبکر، کتاب التمهید، عنی بتصحیحه ونشره: الأب رتشرد یوسف مکارثی الیسوعی، المكتبة الشرقية، بیروت، ۱۹۵۷ م.
- البحرانی، میثم بن علی، النجاة فی القيامة فی تحقیق أمر الإمامة، مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۲۹ ه. ق.
- البغدادی، عبدالقاهر، أصول الدین، مطبعة الدولة، استانبول، ۱۳۴۶ ه. ق.
- البیهقی، ظهیرالدین، تاریخ حکماء الإسلام، عنی بنشره و تحقیقه: محمد کردعلی، مطبعة الترقی، دمشق، ۱۳۶۵ ه. ق.
- پاکتچی، احمد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، (مدخل: اصحاب حدیث)، ج ۲، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.
- جعفریان، رسول، مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه تا آغاز دوره انحلال معتزله در شیعه، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- الحلی، الحسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: آیه الله حسن زاده آملی، چاپ نهم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۲ ه. ق.
- الخوانساری، میرزا محمدباقر، روضات الجنّات فی أحوال العلماء والسادات، ج ۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۱ ه. ق.
- الرازی، فخرالدین، تأسیس التقدیس، تحقیق: أنس محمد عدنان الشرفاوی، أحمد محمد خیر الخطیب، دار النور الصباح، دمشق، ۲۰۱۱ م.
- الراغب الاصفهانی، أبوالقاسم الحسین بن محمد بن المفضل، الاعتقادات، تحقیق: شمران العجلی، مؤسسه الأشرف للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۹۸۸ / ۱۴۰۸.
- همو، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، الطبعة الثانية، ذوی القربی، ۱۴۲۳ ه. ق.
- همو، تفسیر الراغب، نسخه شماره ۸۴ کتابخانه جارالله.
- السمنانی، محمد بن أحمد، البیان عن أصول الإيمان، تحقیق: عبدالعزیز بن رشید الأیوب، الكويت، دارالضیاء، ۱۴۳۵ ه. ق.
- السیوری الحلی، مقداد بن عبدالله، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، تحقیق: السید مهدي الرجایی، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ ه. ق.
- السیوطی، جلال الدین، بُغیةُ الوُعاة فی طبقات اللغویین و الثُّعابة، ج ۲، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، مطبعة عیسی البابی الحلبي و شركاه،